



پرونده ویژه

● هیأت منصفه مطبوعات

● برای دریافت نسخه الکترونیک اسکن کنید

شماره چهارم، مرداد ۱۳۹۸
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

ماهنامه حقوقی وکلا
www.vokalamag.ir



تأثیر هیأت منصفه در محکومیت و تبرئه «توس»

برای اولین بار:

انتشار رأی دادگاه تجدید نظر نشریه توس

می‌توانید برای پرداخت هزینه نسخه الکترونیکی (۱۵۰۰ تومان) یا اشتراک نسخه کاغذی
برای حمایت از این نشریه مستقل
اینجا کلیک کنید

در این شماره می‌خوانید:

- _ آشنایی با بیمه وکالت
- _ جامعه‌شناسی فیلمبرداری از جرایم
- _ حمایت کیفری بین‌المللی از میراث فرهنگی
- _ دکتر مصدق؛ تعهد و عدم تعهد به قانون اساسی



دکتر رئیسی:
همه از بیمه وکالت
سود می‌برند



جوادی حصار:
هیچ وکیلی حاضر نشد
وکالت من را بپذیرد



دکتر جوان جعفری:
گاهی فیلمبرداری از جرم
واجد وصف دفاع مشروع است

سرمقاله

رئیس

برای تحول قضایی



سیاوش هوشیار
وکیل پایه یک دادگستری

کاهش آماری ثبت پرونده‌های ورودی بوده است نمی‌توان تردید داشت. تأکید مکرر بر اقدام شورای حل اختلاف پیش از ثبت پرونده (در بند یک و تبصره ذیل این ماده و قسمت ب بند ۳ بخشنامه)، دلالت بر همین مقصود دارد. به‌طور کلی نه از مواد قانونی اشاره شده در مقدمه بخشنامه (مواد ۸ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) اجبار به رسیدگی ابتدایی در شورای حل اختلاف استفاده می‌شود و نه اصولاً اجبار در احسان قابل توجیه است.

آنچه نهایتاً در عمل اتفاق خواهد افتاد یا تبدیل شدن اجرای این بخشنامه به یک مرحله اضافی برای مراجع به شوراهای حل اختلاف و تنظیم صورت‌جلسات از پیش آماده‌شده و ارسال آن به مراجع قضایی است، یا اینکه با توجه به مشوق‌های احتمالی، انگیزه و اشتیاق زیادی در شوراهای حل اختلاف برای ایجاد سازش به هر نحو و در کوتاه‌ترین زمان ممکن ایجاد خواهد کرد.

در حالت اول که نتیجه‌ای جز اطاله و رفت‌وآمد اضافه و غیر موجه حاصل نخواهد شد و در حالت دوم، با توجه به ظرفیت‌های مادی و معنوی شوراهای حل اختلاف، کاملاً قابل پیش‌بینی است که تنظیم شتابزده گزارش‌های اصلاحی خود موجب شکل‌گیری موج جدیدی از پرونده‌ها و اختلافات خواهد شد. امکانات مادی شوراهای حل اختلاف در حال حاضر پاسخگوی انجام امور جاری نیست و از سوی دیگر از اعضای شوراهای حل اختلاف که عموماً تحصیلاتی غیر از رشته حقوق دارند، نباید انتظار داشت که بتوانند در موضوعات پیچیده حقوقی حتی در مقام تنظیم گزارش اصلاحی دقیق عمل کنند. در بند ۶ بخشنامه در مورد خصوصیات افرادی که در شعب ویژه صلح و سازش به‌کارگیری می‌شوند هم به موضوع تحصیلات و تخصص حقوقی این افراد تأکید و توجه نشده است.

بدون شک کاهش واقعی دعاوی و اختلافات و تحقق تحولی با نتایج پایدار، تنها از طریق اقدامات بنیادین از جمله پیشگیری از وقوع جرم و نظارت و حمایت پس از آزادی مجرم، ارتقای کیفیت رسیدگی در محاکم و تقویت ضمانت اجرای مدنی، ایجاد شفافیت و امثال این‌ها ممکن خواهد بود که انجامشان نه به آسانی صدور یک بخشنامه است و نه ممکن است نتایج آماری فوری در پی داشته باشد.

در این مسیر نه تنها نقص و کمبود قانونی وجود ندارد بلکه مخصوصاً قانونگذار در بخش ۱۹ قانون برنامه ششم توسعه تکالیف مهمی را برای قوه قضائیه تعیین کرده است، تکالیفی همچون تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی تا پایان سال اول اجرای برنامه (بند یک قسمت ۲ ماده ۱۱۳)؛ شناسایی عوامل مؤثر در بروز دعاوی و جرائم به تفکیک در حوزه‌های قضائی هر استان و تهیه و تقدیم طرح‌های لازم جهت پیشگیری از جرم و اختلافات و دعاوی به مجلس تا پایان سال دوم اجرای برنامه (بند ۲ قسمت ۲ ماده ۱۱۳)؛ تنقیح، اصلاح و رفع خلاهای قوانین جزائی با هدف کاهش عناوین مجرمانه تا پایان سال دوم اجرای برنامه (بند ۳ ماده ۱۱۳)؛ ایجاد و توسعه نهادهای داور و اعتمادسازی و ایجاد اقبال عمومی و حمایت از آنها تا پایان سال اول اجرای برنامه (بند الف ماده ۱۱۶)؛ ایجاد سامانه سجل محکومیت‌های مالی (بند پ ماده ۱۱۶)؛ ایجاد سامانه استعلام فوری و برخط اموال اشخاص محکوم‌علیه‌ها تا پایان سال دوم اجرای برنامه (بند الف ماده ۱۱۷)؛ الکترونیکی کردن فرآیندهای اجرای مفاد اسناد رسمی تا پایان سال اول اجرای برنامه (بند ب ماده ۱۱۷)؛ ایجاد درگاه الکترونیکی کلیه استعلامات مورد نیاز مراجع قضائی تا پایان سال اول اجرای برنامه (بند د ماده ۱۱۷) و پیش‌بینی تمهیدات قانونی لازم مربوط به موضوع مسئولیت مدنی تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه (بند ث ماده ۱۱۷).

اکنون و در حالیکه سال سوم اجرای قانون برنامه ششم توسعه به نیمه رسیده است، معلوم نیست در کجای مسیر دستیابی به این اهداف مهم قانونگذار در زمینه توسعه حقوقی و قضایی کشور قرار داریم.

پس از گمانه‌زنی‌های فراوان، نهایتاً در ۱۶ اسفند ۱۳۹۷ رهبر انقلاب طی حکمی آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی را به‌عنوان رئیس جدید قوه قضائیه منصوب کردند.

به‌طور طبیعی پس از این انتصاب، نخستین پرسش‌های فعالان مشاغل حقوقی و حتی عموم مردم، درباره دیدگاه‌ها و روش‌های رئیس جدید قوه قضائیه بود. علی‌رغم سوابق طولانی قضایی، شاید آشنایی اغلب مردم با نام آیت‌الله رئیسی به کارزار انتخاباتی دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و نیز فعالیت او در قامت تولیت آستان قدس رضوی برگردد. به همین سبب و با توجه به پیشینه کم‌خبر قضایی او، پاسخ به سؤالات مهم مربوط به پیش‌بینی تأثیر این انتصاب بر نظام قضایی کشور سخت‌تر می‌شود. البته در حکم صادره از سوی رهبر انقلاب به پیشنهاد یک «سند تحول قضائی» «مفید» و «کارساز» از سوی آیت‌الله رئیسی اشاره شده، اما متن این برنامه پیشنهادی تاکنون در دسترس عموم قرار نگرفته و تنها در حکم مقام معظم رهبری در ارتباط با مواردی خاص از این برنامه رهنمودهایی ارائه شده است.

با اینحال رئیس جدید تاکنون، با تکرار کلیه‌ها و تکرار کلیه‌ها در سخنان خود، نشانه‌هایی را برای تشخیص نگرش و منش مدیریتی خود ارائه کرده است. او که در سخنان روزهای نخست انتصاب خود بیشتر به موضوعاتی مانند حادثه تروریستی نیوزلند، تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سیل استان گلستان متمرکز بود، با آغاز سال جدید بیشتر به موضوعات خاص دستگاه قضایی کشور پرداخته است.

آیت‌الله رئیسی در ماه‌های اخیر به موضوعات مختلفی چون مبارزه جدی با فساد اقتصادی، جلب اعتماد عمومی، تکریم قضات و ارباب رجوع، حمایت از حقوق شهروندی و البته شاید بیش از همه بر سرعت در رسیدگی و کاهش ورودی پرونده‌ها تأکید داشته است. همچنین در این مدت از مسائل عمومی کشور از جمله بلایای طبیعی و مشکلات اقتصادی کشور نیز سخن گفته است.

از میان همه موضوعات مطرح شده از سوی رئیس جدید قوه قضائیه، آنچه بیش از همه می‌توانست مورد توجه فعالان مشاغل حقوقی و احتمالاً محل پاره‌ای نگرانی‌ها باشد، تأکید بیش از اندازه بر لزوم سرعت در رسیدگی‌های قضایی و محدود کردن پرونده‌های ورودی بود. هرچند رئیس قوه قضائیه در سخنان خود همواره در کنار تأکید بر سرعت، به رعایت دقت نیز توجه می‌دهد، ولی از آنجاکه دقت در رسیدگی بر خلاف سرعت، به راحتی و با معیارهای کمی قابل اندازه‌گیری و مقایسه نیست، احتمال قربانی شدن دقت در رسیدگی‌ها برای احراز استانداردهای مورد نظر مدیران عالی قضایی امری کاملاً محتمل است.

بی‌شک رفع اطاله دادرسی یک خواست همگانی است، با این حال «آفت آمارگرایی» که رئیس قوه قضائیه در دیدار ۸ خرداد ۱۳۹۸ خود با قضات و کارکنان دادگستری قم نسبت به آن هشدار داد، مسئله‌ای جدی است که از گذشته و مخصوصاً پس از استقرار سامانه الکترونیکی و اعمال معیارهای کمی برای ارزیابی عملکرد شعب دادگاه‌ها و واحدهای قضایی بسیار به چشم می‌خورد. مدیریت جدید دستگاه قضا برای پرهیز از این آفت و نیل به تحول نیازمند بازبینی این معیارها و کیفی کردن آن‌ها است.

از منظری دیگر، حجم ورودی پرونده‌ها را که به‌عنوان یک «معضل» مورد توجه و تأکید رئیس جدید قوه قضائیه قرار گرفته است، می‌توان نشانه‌ای از رویکرد و اعتماد مردم به دستگاه قضا تفسیر کرد و انتظار می‌رفت که دستگاه قضا در پاسخ به این اعتماد عمومی در سیاست‌گذاری‌های جدید برای اصلاح رویه‌های ناصواب سابق برخی واحدهای قضایی تلاش کند؛ رویه‌هایی که به قصد کاهش آمار پرونده‌های ورودی از طریق توسل به شیوه‌هایی که عملاً یا شهروندان را از حق اساسی مراجعه به محاکم محروم می‌کرد یا آنقدر آنها را درگیر هزینه و پیچ‌وخم‌های اداری می‌کرد که از پیگیری حق خود منصرف شوند.

با این حال اعلام خبر ابلاغ «بخشنامه شورای حل اختلاف» که در عمل منجر به یک «تحول قضایی» عمیق در نظام قضایی کشور خواهد شد، بخشی از نگرانی‌ها را به واقعیت نزدیک کرد؛ تحولی شتابزده که شاید نتوان چندان به پایدار بودن آثار فوری آن امیدوار بود. هرچند در مقدمه هدف از ابلاغ این بخشنامه «سعی و تلاش در جهت ایجاد صلح و سازش بین طرفین پرونده» بیان شده است، ولی در اینکه هدف مقدم



رویه قضایی؛ حلقه مفقوده در نظام حقوقی ایران

گریزی به رویه قضایی در مصاحبه با دکتر «رسول مقصودپور»

سید صادق اردوبادی

است. طوری بر اساس ضرورت‌های جامعه جلو رفته‌اند که گاهی اوقات می‌بینید در راستای حل مشکلات جامعه از یک ماده احکام بسیار بسیار متعددی استخراج شده است. چون مباحث مسئولیت مدنی مثل خیلی از مباحث دیگر، بروز و در حال تغییرند.

متأسفانه در کشور ما حتی در مسائل ابتدایی بعضاً شاهد آرای معارض از دادگاه‌ها هستیم. بسته به اینکه شما کدام شعبه دادگاه بروید ممکن است نتیجه متفاوت باشد. من مواردی را در موضوعات کیفری دیده‌ام که ممکن است در یک شعبه منتهی به برائت شود و در شعبه دیگر جزای نقدی و در شعبه سوم منجر به حبس شود. اینجا رویه واحدی موجود نیست.

با توجه به مثالی که در مورد قانون مسئولیت مدنی در فرانسه آوردید، زیاد بودن مواد را مؤثر نمی‌دانید؟

نه، اصلاً مهم نیست. اگر رویه قضایی قوی‌ای داشته باشیم خیلی وقت‌ها می‌توان جای خالی مواد قانونی را در نظام قضایی پرکرد و بسیاری از مشکلات را حل نمود. صرفاً قانون‌نویسی مهم نیست؛ ما اگر بهترین قوانین را داشته باشیم ولی این قوانین مجری خوبی نداشته باشد، چنین معضلی قابل حل نیست.

البته نمی‌شود یک طرفه قضاوت کرد؛ یکی از مشکلات اساسی در این بحث، آمار است و از این نظر می‌توان به قضات حق داد؛ چون برخی از قضات که حتی علاقمند هستند و توانایی ایجاد رویه دارند، چنان سرشان شلوغ است و تعداد ورودی پرونده‌ها به شعبه‌شان بالاست که فرصت این کار را پیدا نمی‌کنند. ناگزیر دنبال این هستند که به طریقی آمار پرونده‌هایشان را ببندند تا آخر هر ماه آمار منفی نگیرد. دیگر وقتی برای مطالعه بیشتر و رویه‌سازی باقی نمی‌ماند.

به عنوان پرسش آخر، نظر شما راجع به تغییراتی که با ورود رییس جدید قوه قضاییه اتفاق افتاده است، چیست؟

من همیشه خوشبین هستم و اکنون نیز که صحبت از تغییرات جدی است، فکر می‌کنم شرایط مقداری بهتر شود. نه اینکه به وضعیت ایده‌آل برسیم اما از قبل بهتر خواهد شد. از آنجا که رئیس جدید قوه قضاییه کار قضایی انجام داده و دارای تجربه قضایی است، احتمالاً مشکلات را بهتر درک کرده و سر رشته امور را در دست دارد. امیدوارم با توجه به سابقه‌ای که ایشان در زمان آیت‌الله شاهرودی در مباحث حقوق شهروندی و حقوق بشری داشته‌اند، چنین مسائلی نسبت به قبل بیشتر رعایت شود.

واحد بگذاریم؟ اگر قرار است دعوای مهریه را قبول نکنید باید قانون را عوض کنید. اگر فکر می‌کنید اشکالاتی در ساختار قضایی وجود دارد یا یک سری از دعوای باید با تشریفات خاص رسیدگی شود یا اصلاً نباید رسیدگی شود. اینجا نیاز به اصلاح قانون دارد.

مشکل اساسی در جامعه ما عدم اجرای قانون است. به عنوان مثال در بحث اعسار خود قانون ضمانت اجراهای متعددی پیش‌بینی کرده و برای کسی که در واقع برخلاف واقع خودش را معسر قلمداد می‌کند یا کسی که از حالت اعسار خارج می‌شود و اعلام نمی‌کند یا در تأمین دعوای واهی (مذکور در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی) راهکارهایی پیش‌بینی شده است. ولی ما به جای اینکه از این راهکارهای قانونی استفاده کنیم، می‌خواهیم برخلاف قانون مشکلات را حل کنیم. اگر قرار باشد قانون را زیر پا بگذاریم دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

به نقش دیوان عالی کشور اشاره کردید، در حال حاضر پتانسیل ایجاد رویه واحد قضایی در دیوان عالی کشور هست؟

در واقع یکی از وظایف ذاتی دیوان عالی کشور همین ایجاد رویه واحد و نظارت بر دستگاه قضایی در همین زمینه است. قطعاً دیوان باید در این زمینه خیلی فعال باشد و تا حد امکان جلوی صدور آرای معارض را بگیرد. اما در دیوان عالی کشوری که اکنون داریم خیر. زیرا متأسفانه خیلی اوقات دیوان و مسئولین به جای اینکه به چنین اقداماتی بپردازند، بیشتر وارد بحث‌های غیرقضایی می‌شوند یا اینکه تخصص لازم در برخی موضوعات را ندارند.

در یک مقایسه تطبیقی با کشورهای پیشرفته، برای نظام حقوقی ما چه پیشنهادی دارید؟

ما به هیچ عنوان قابل قیاس با کشورهای دیگر نیستیم. در کشورهای دیگر دیوان عالی و رویه دیوان خیلی فراتر از حتی دکتترین حقوقی است؛ مثلاً در بحث مسئولیت مدنی در قانون مدنی فرانسه کلاً ۵ ماده ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ به آن اختصاص پیدا کرده ولی رویه قضایی فرانسه بحث‌های خیلی مفصلی در این خصوص مطرح شده است. برای مثال در مورد ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی این کشور که یکی از مواد مهم مسئولیت ناشی از فعل غیر است، با اینکه شاید ماده صراحت چندانی ندارد اما در مورد مسئولیت سرپرست یا در مورد مسئولیت کسی که اقدام به نگهداری دیگری می‌کند بحث‌های بسیار تفصیلی انجام شده و آرای بسیار متعدد و مهمی صادر شده

رویه قضایی در نظام قضایی کشور ما چه جایگاهی دارد و چگونه ایجاد می‌شود؟

رویه قضایی در مفهوم اعم خود تصمیماتی است که دادگاه‌ها در روند رسیدگی به پرونده‌ها می‌گیرند و براساس ضرورت‌هایی که در جامعه وجود دارد و در راستای رسیدن به عدالت، تفسیرهایی از قوانین ارائه می‌کنند که این تفسیرها بسیاری از اوقات می‌تواند راهگشا باشد و باعث ایجاد رویه‌های واحد شود. چون یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در دستگاه قضایی ما این است که ما متأسفانه رویه واحد بسیار کم داریم و می‌شود گفت تقریباً در کشور ما رویه قضایی وجود ندارد یا خیلی کم‌رنگ است. ممکن است در خیلی از موارد، در یک موضوع واحد به یک شعبه مراجعه کنید و حکم به نفع شما صادر شود و شعبه دیگری در همان جا علیه شما حکم بدهد بدون اینکه هیچ تفاوتی در ماهیت موضوع وجود داشته باشد. قطعاً این آسیب‌های فراوانی دارد که مهم‌ترین آن وهن دستگاه قضایی است؛ بد است که دستگاه قضایی در موضوعات واحد تصمیمات متعارض و متناقض بگیرد.

اما رویه قضایی در مفهوم اخص در واقع رویه دیوان عالی کشور است؛ اعم از آرای وحدت رویه که در حکم قانون‌اند، آرای اضرائی و در مرحله سوم آرای شعب دیوان عالی کشور.

آیا تلاش سازمان یافته‌ای در حوزه قضایی خراسان رضوی برای ایجاد وحدت رویه، وجود دارد؟ اگر پاسخ شما مثبت است، چه تفاوتی با تهران یا دیگر استان‌ها دارد؟

از نظر من هیچ کجا تلاش چندانی وجود ندارد؛ نه در خراسان و نه در سایر استان‌ها. نکته حائز توجه آن است که در استان خراسان علاوه بر اینکه وحدت رویه چندانی ایجاد نشده، گاه شاهد اقدامات خلاف نص صریح قانون نیز هستیم که بعضاً می‌تواند مصادق استتکاف از اعمال حق باشد. مثل نپذیرفتن یک سری از دعوای در محاکم استان خراسان رضوی. در حالی که اگر دعوایی مطرح بشود و مرجع قضایی به آن دعوا رسیدگی نکند، هم دارای وصف مجرمانه است و هم در واقع تخلف انتظامی است. این موضوع سال‌های سال است که وجود دارد. از جمله این‌ها عدم پذیرش ادعای اعسار و دعوای مهریه است که البته اخیراً پذیرش برخی از دعوای ساده‌تر شده است.

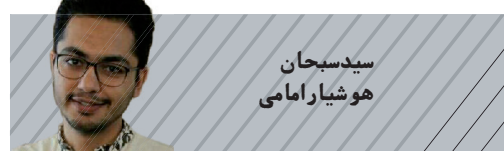
اگرچه شاید این طرق غیرقانونی باشد اما آیا راهی برای ایجاد رویه قضایی واحد نیست؟

یعنی بر خلاف قانون عمل کنیم و اسم آن را ایجاد رویه



دکتر عبدالرضا جوان جعفری:

گاهی فیلم برداری از جرم واجد وصف دفاع مشروع است



شده و فیلم می گیرد، وضعیت چگونه است؟ آثار این فیلم برداری ها مثبت است یا منفی؟

بحث فیلم برداری از مسئولین دولتی متفاوت است. معمولاً نوع تخلفات آن ها از نوع تخلفات خشونت آمیز نیست و این گونه نیست که در این فیلم ها مسئول دولتی کسی را به قتل برساند یا خشونت فیزیکی یا کلامی نشان بدهد. جنس این تخلفات جنس خاصی است که اصطلاحاً به آنها جرائم یقه سفیدان یا جرایم حکومتی گفته می شود.

از سوی دیگر کسانی که پست و سمتی می گیرند باید خود را در اتاق شیشه ای دیده و مردم را ناظر بر رفتارهای خودشان ببینند. در واقع حریم خصوصی ای که مردم در زندگی اجتماعی دارند آنها ندارند و پذیرش سمت به نوعی مجوزی است که مردم بر ایشان نظارت کنند. مفهوم این نظارت می تواند این باشد که من توانم صحنه تخلف را ضبط کنم و این می تواند جنبه بازدارنده و کنترل کننده داشته باشد. ضمناً برای مقامات پاسخگویی ایجاد کند. بنابراین این نوع فیلم برداری نیز هر چند ممکن است جنبه های غیر اخلاقی داشته باشد، در دنیا خیلی مرسوم است. نه تنها افراد مشهور وقتی از منزل خارج می شوند حریم خصوصی ندارند و صحنه ها ثبت و ضبط می شوند، بلکه در مورد پلیس نیز در برخی از کشورها مرسوم است که روی شانه پلیس دوربینی نصب می کنند تا اگر صحنه خشنی رخ داد دیده شود.

اما الزاماً این را در جامعه پخش نمی کنند، بلکه به عنوان مدرکی برای ناظران، مجریان و مقامات قضایی استفاده می شود تا مشخص شود بزه دیده چه رفتاری کرده است و پلیس چه واکنشی نشان داده است. به هر حال این مسئله ابعاد مثبتی دارد، هر چند که بعضاً ابعاد غیر اخلاقی هم پیدا می کند.

نظر و تحلیل شما در مورد صحبت یکی از مقام های قضایی در مورد اینکه مردم از پدیده هایی مانند بدحجابی و بی حجابی فیلم برداری کنند و برای نهادهای قضایی بفرستند، چیست؟

نظر شخصی من این است که چنین فیلم برداری هایی نه توجیه قانونی و اخلاقی دارد و نه حتی توجیه دینی.

از سویی دیگر می تواند موجب نوعی شکاف، انشقاق و درگیری اجتماعی نیز بشود. یعنی همبستگی شکننده ای نیز که وجود دارد با این گونه دسته بندی ها از بین می رود. اختلاف نظرهای جدی در این حوزه وجود دارد؛ گروه هایی از مردم موافق یک رفتار و گروه هایی نیز مخالف هستند. اینگونه، موافقان و مخالفان را در یک دوتل قضایی و پلیسی قرار دادن، به طوری که علیه یکدیگر مستندسازی کنند، شکاف ها را بیشتر می کند. ممکن است در جرایم امنیتی و حساس مانند بمب گذاری به مستندسازی توصیه شود. زیرا چنین خطری امنیت ملی را تهدید می کند؛ لیکن در مسائل اخلاقی نه قانون چنین توصیه و مجوزی صادر کرده است و نه به لحاظ اخلاقی می توان چنین توصیه هایی داشت. به لحاظ سیاست جنایی پیشگیرانه نیز توصیه به فیلم برداری جنبه پیشگیرانه ندارد.

وقتی مردم در این موارد در مقابل پلیس مقاومت می کنند، طبیعی است که این مقاومت در مقابل یکدیگر جدی تر و آسیب رسان تر خواهد بود. بنابراین این توصیه را نمی پسندم و موجه نمی دانم.

ولی چنین عملی (فیلم برداری) فی نفسه جرم نیست و

فیلم ها و گزارشات در دنیا مرسوم است که اولاً صحنه ها شطرنجی و مات می شوند که مردم نبینند و حتی قبل از نمایش اعلام می شود که این فیلم حاوی صحنه های خشن است و توصیه می شود افراد در سنین خاص و گروه های خاص از مشاهده این صحنه ها خودداری کنند یا حداقل آمادگی لازم را داشته باشند.

امروزه حذف خشونت علامتی از تمدن و توسعه یافتگی است. خشونت را باید از صحنه ها حذف کرد. در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا تصویر جنازه نمایش داده نمی شود، چه برسد به اینکه بخواهند فرایند وقوع یک جنایت یا تخلف را به تصویر بکشند.

تئوری های جامعه شناسی جنایی که از جمله مشهورترین آنها تئوری یادگیری و یا تئوری های فرایند اجتماعی است، می گویند که افراد در واقع در فرایند اجتماعی شدن، رفتارها را می آموزند. خیلی از جرم شناسان معتقدند فیلم های نوع سوم همان آثار فرایند اجتماعی و آموزش را دارد؛ چه برسد به اینکه فیلم واقعی (نوع چهارم) باشد. در صورت مشاهده این فیلم ها به تدریج جنایت عادی و تحمل پذیر می شود. این فرایند عادی سازی و تحمل پذیری به تدریج و بر اثر تکرار، از جرایم حساسیت زدایی می کند و سپس در قالب یادگیری، عقلانیت و توجیه لازم را نیز برای ارتکاب جرم القاء می کنند.

مخصوصاً برای افرادی که زمینه ها و پتانسیلی برای ارتکاب جرم دارند؛ مثلاً نوعی افسردگی یا سادیسزم یا مازوخیسم یا زمینه های خشونت و کمبود عاطفه دارند. در مورد این افراد، این فیلم ها آثار جدی تری دارند. هم رفتار مجرمانه را توجیه می کنند و هم شیوه های ارتکاب جرم؛ یعنی یادگیری در دو بعد عقلانیت و توجیه رخ می دهد. یکی از انگیزه های دیگری که این فیلم برداری ها انجام می شود افشاگری است، مخصوصاً در حوزه رقابت های سیاسی. این باعث لطمه به حیثیت افراد می شود و کنترل اجتماعی را از افراد سلب می کند. مستحضر هستید که گاهی مهم ترین عامل پیشگیری از وقوع جرم، کنترل اجتماعی است. یعنی فرد نه به خاطر مجازات، بلکه به خاطر حفظ حیثیت خویش سعی می کند مرتکب جرم نشود. هنگامی که شما حیثیت چنین فردی را خدشه دار کردید، در واقع در مورد این شخص قضاوت کردید و حکم صادر نمودید. در نتیجه کنترل اجتماعی را در مورد او تضعیف کرده یا از بین برده اید. لذا این فرد دلیلی برای مخفی کاری رفتار خودش نمی بیند و به جرم و تخلف خویش ادامه می دهد. اما این بار به صورت علنی! البته این مباحثی را که تا الان خدمتتان عرض کردم در حوزه جامعه شناسی جنایی می گنجد.

از منظر جامعه شناسی کیفری چطور؟

در جامعه شناسی کیفری نیز این فیلم ها بر روی قضاوت نهادهای رسمی تأثیر جدی می گذارد. فرآیندی را پدید می آورد که به آن عوام گرایی کیفری یا پوپولیسم کیفری می گویم. چون فیلم منتشر می شود و اکثر قریب به اتفاق جامعه آن را می بینند، نهادهای رسمی خودشان را مکلف می کنند که سریع و قاطع واکنش نشان دهند. بدون شک این بر روی قضاوت آن ها اثر می گذارد. به همین علت در خیلی از نظام های کیفری در این شرایط، اجازه رسیدگی به پرونده را نمی دهند و می گویند شرایط برای رسیدگی آماده نیست. زیرا در این شرایط قاضی، پلیس، شاهد و همگان تحت تأثیر فضای به وجود آمده هستند.

در فرضی که مسئولین دولتی یا نظامی تخلفی انجام می دهند و جامعه نسبت به آن جرم یا تخلف حساس

«عبدالرضا جوان جعفری» دانشیار رشته حقوق جزا و جرم شناسی در دانشگاه فردوسی است. او که مقطع دکتری خود را در دانشگاه گلاسکو انگلیس و در رشته جامعه شناسی کیفری به پایان رسانده است، اصرار زیادی دارد که جامعه شناسی جنایی و کیفری را نباید یکی دانست. در این روزها که تقریباً در دست هریک از شهروندان شهر یک عدد گوشی همراه با قابلیت فیلم برداری و عکس برداری وجود دارد، سؤالات زیادی درباره مزایا و معایب جامعه شناسی این پدیده به ذهن خطور می کند. ماهنامه وکلا در اینبار با این فرهیخته حقوقی به پرسش و پاسخ نشست است.

فیلم برداری از تخلفات در جامعه ما به عنوان یک پدیده اجتماعی مطرح است. نظر شما در این زمینه چیست؟

بله؛ در جامعه ما فیلم برداری از تخلفات یک پدیده ناخوش آیند و آسیب اجتماعی قلمداد می شود؛ یعنی ممکن است به لحاظ اجتماعی آثار مثبتی هم داشته باشد ولی از زاویه نگاه جرم شناسی و جامعه شناسی جنایی می توان از آن به عنوان یک پدیده نوظهور که تأثیر منفی در جامعه می گذارد، نام برد.

لطفاً کمی بیشتر در مورد تأثیرات این پدیده از منظر جرم شناسی و جامعه شناسی جنایی توضیح دهید؟

در طول تاریخ با تحول و تکامل جوامع به تدریج صحنه های خشن مجرمانه که با سبک زندگی مردم تناسبی نداشته از جامعه حذف شده و به تبع آن مجازات های خشن هم کمتر شده است. ولی تکنولوژی های نوظهور عملاً در حال باز تولید آن صحنه ها و جرایم خشن در جامعه هستند؛ یعنی چیزی که از دید جامعه تا حد زیادی مخفی یا غائب شده بود، مجدداً در حال دیده شدن است. به طور کلی فیلم ها را می شود از یک زاویه به ۴ نوع تقسیم کرد:

۱. فیلم های انیمیشن که معمولاً برای کودکان و گاهی هم برای بزرگسالان ساخته می شود؛
۲. فیلم هایی که در قالب بازی های دیجیتال یا گیم ها قرار دارد؛
۳. فیلم هایی که در قالب فیلم های متعارف سینمایی و تلویزیونی به نمایش گذاشته می شود؛
۴. فیلم های واقع.

بحث ما این دسته چهارم یعنی فیلم برداری از صحنه های واقعی است.

در همه این ۴ شکل، نمایش خشونت آثاری دارد که بر روی مخاطب تأثیر می گذارد؛ در مورد فیلم های انیمیشن کم کم مخاطب حس می کند که این ها غیر واقعی است. گیم ها را هم شاید بشود با رشد و بلوغی که نوجوان پیدا می کند، چنین توجیه کرد که این شخص درک متناسبی پیدا خواهد کرد. هر چند که این هم آثاری منفی دارد. به همین ترتیب در فیلم ها و نمایش های تلویزیونی نیز آثار منفی وجود دارد. اگر چه بعضاً از دید روانشناسی و جرم شناسی آثار مثبتی هم برای بعضی از فیلم های خشن شمارش شده است.

ولی در مورد صحنه های خشن واقعی، آثار منفی آن به نظر من به مراتب بیشتر از سه مورد قبلی است و به همین دلیل هم در این نوع

خبر داد

۱ حاشیه‌های اعطای پروانه وکالت به یک رئیس دفتر

ماجرای از آنجا آغاز شد که محمد شیوایی، از وکلای کانون مرکز، در یادداشتی اعتراضی اعلام کرد به مدیر دفتر یک مرجع که در بخش اداری مشغول به کار بوده است، با استناد به بند «۵» ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا پروانه وکالت داده شده است. در واکنش به این یادداشت، فرشاد خلعت‌بری عضو کمیته صدور پروانه با تأیید این خبر اعلام کرد که به دلیل فقدان سابقه کار حقوقی شخص متقاضی، با اعطای پروانه به او مخالف بوده است اما نهایتاً هیأت‌مدیره تصمیم دیگری اتخاذ کرده است.

این ماجرا زیر ذره‌بین برخی رسانه‌های مخالف با کانون‌های وکلا هم قرار گرفت و این شخص بازنشسته را، «رئیس دفتر شورای نگهبان» معرفی می‌کردند. در نهایت روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز ضمن اطلاعیه‌ای اعلام کرد که «با ارائه مستندات جدید، سمت حقوقی ایشان محرز گردیده است.» در این اطلاعیه همچنین از اشخاص خواسته شده بود با توجه به «غیرعلنی بودن مسأله صدور پروانه و احترام به آبروی اشخاص»، از «ترجیح احساسات و استنباط شخصی» بر «منافع صنفی» خودداری کنند.

اطلاعیه‌ای که به نظر می‌رسد با مسکوت گذاشتن شیوه احراز سمت حقوقی شخص بازنشسته، به جای روشننگری در این ماجرا، بر ابهامات افزوده است.

۲ بی‌قانونی در حوزه مالکیت معنوی

قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در سال ۱۳۸۶ و به شکل آزمایشی به تصویب رسید. در سال ۱۳۹۱ نمایندگان پنج سال دیگر نیز اجرای آزمایشی آن را تمدید کردند و سال ۱۳۹۶ نیز زمانی که مجلس به تمدید دو ساله اجرای آزمایشی آن رأی داد، نمایندگان به ضرورت ارائه هر چه سریع‌تر ارائه لایحه دولت در جهت دائمی کردن آن تأکید کردند ولی تا امروز لایحه‌ای در این باره تقدیم مجلس نشده است. حال با به پایان رسیدن این مدت، نه از تمدید آزمایشی آن از سوی مجلس خبری است و نه از لایحه دولت و در این میان راه برای سوءاستفاده کنندگان از این بی‌قانونی ایجاد شده فراهم شد.

یحیی کمالی‌پور نایب رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در گفت‌وگویی که با خبرگزاری ایسنا داشته در این باره چنین استدلال کرده است که «اگر آن قانون گذشته را تمدید می‌کردیم شاید اراده اصلاح و تصویب قانون جدید کمتر می‌شد؛ از طرفی آن قانون گذشته به میزانی مشکلات داشت که نبودش بهتر از بودنش بود؛ یعنی بهتر است در این حوزه قانونی نباشد تا آن قانون گذشته با آن همه مشکلات تمدید و اجرایی شود.»

۳ نقص تمبر مالیاتی وکلا در دستور کار دیوان عالی کشور

روز پانزدهم مردادماه، تصمیم‌گیری و اتخاذ رویه واحد در خصوص نقص تمبر مالیاتی وکلا در دستور کار هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفت.

این خبر را علی بهادری جهرمی، رئیس مرکز وکلای قوه قضاییه در حساب اینستاگرام خود اعلام کرد و نوشت:

«نقص تمبر مالیاتی در وکالتنامه موجب اتخاذ رویه‌های مختلفی در محاکم دادگستری شده است. برخی محاکم معتقدند چنانچه تمبر مالیاتی ابطال شده بر روی وکالتنامه ناقص باشد باید ضمانت‌اجرای مندرج در تبصره ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم را اعمال و از پذیرش وکالتنامه خودداری نمود. این رویه مشکلات جدی ایجاد می‌کند؛ به‌طور مثال یک وکیل در مقام تجدیدنظر خواهی از سوی موکل برآمده و پس

مانع قانونی ندارد.

رفتارهای ما باید مجوز قانونی داشته باشد نه منع قانونی! برای اینکه شما بتوانید از افراد عکس و تصویر بگیرید و فیلم تهیه کنید، باید مجوز خاص داشته باشید و اگر مقام قضایی هم این عمل را توصیه می‌کند باید مستندات خود را ارائه کند. قطعاً نمی‌شود به کلیات استناد کرد که پیشگیری اجتماعی خوب است و مردم در پیشگیری کمک کنند. مردم حق برخورد با مجرمین و دخالت در کار قضایی را ندارند. برای این کار باید مجوز یا حکم قانونی داشت. در قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» عناوین کلی وجود دارد که مثلاً تصویر برداری از صحنه‌های بدحجابی، جرم است یا تصویربرداری از صحنه‌های مستهجن یا صحنه‌های خاص و ... حتی می‌گوید زن و شوهر هم حق ندارند از خلوت خودشان و بدحجابی خودشان عکس بگیرند و منتشر کنند. این کار جرم است حتی اگر زن و شوهر باشند.

دیدگاه شما نسبت به فیلم‌برداری توسط بزه‌دیده چیست؟ به نظر شما از منظر اخلاقی یا جرم‌شناسی منعی وجود دارد؟

همان‌طور که در قرآن آمده است، خداوند دوست ندارد کسی حرف سوئی را به زبان بیاورید مگر اینکه به او ظلم شده باشد. بنابراین برای دفاع از خود و برای اینکه جرمی واقع نشود و برای اینکه وقتی فردی حس کند در مقابل دوربین است و فیلم‌برداری می‌شود، اثر بازدارنده دارد به نظر می‌رسد این کار جایز است و برای این کار قانون نیز وجود دارد. دفاع از حرز، حیثیت، ناموس و آبرو در قالب دفاع مشروع جایز است. این کار هم جنبه پیشگیرانه فردی دارد و هم جنبه پیشگیرانه اجتماعی. یعنی دیگران هم وقتی چنین اتفاقاتی را مشاهده کنند و ببینند که این کار چگونه به اثبات جرم منتهی می‌شود در بعضی رفتارهایشان تجدیدنظر می‌کنند.

از صحبت‌های شما اینگونه برداشت می‌شود که اگر فیلم‌برداری توسط مجرمین رخ دهد معایب زیادی دارد و اگر توسط بزه‌دیده برای دفاع باشد می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد. این استنباط درست است؟

بله. علاوه بر این‌ها فیلم‌برداری گاهی می‌تواند اشاعه فحشا باشد و عناوین مجرمانه‌ی کیفری نیز داشته باشد. گاهی عاملین جرم، برای ایجاد رعب و وحشت نسبت به قربانی یا نسبت به دیگران فیلم‌برداری انجام می‌دهند. یعنی همان‌طور که می‌گوییم مجازات جنبه ارباب فردی و جمعی دارد، فیلم‌برداری از جرم هم می‌تواند جنبه ارباب فردی و جمعی داشته باشد.

در واقع ۳ گروه فیلم‌برداری را انجام می‌دهند: تماشاچیان، مجرمین و بزه‌دیدگان. به‌طور کلی هم این گونه فیلم‌ها بهداشت روانی جامعه را به خطر می‌اندازند، ایجاد ترس می‌کنند و ناامنی را گسترش می‌دهند. یعنی جرمی که قرار بوده است یک درصد جامعه را تحت تأثیر قرار بدهد ۹۰ درصد جامعه را تحت تأثیر قرار داده است.

چرا انتشار تصویر وقوع یک جرم جامعه را ملتهب می‌کند؟

انتشار تصویر مربوط به یک جرم محیط ذهنی مجرمانه در جامعه می‌سازد و ایجاد رعب و وحشت می‌کند. به طوری که منطقه و محله‌ای هم که جرم در آن واقع نشده نیز گویا جرم را دیده و لمس کرده است. در واقع بیننده فیلم همان ترس و ناامنی را با تمام وجودش لمس می‌کند. ما با انتشار این فیلم‌ها نظم عمومی جامعه را به هم می‌زنیم و آن را مختل می‌کنیم.

در این صورت مجازاتی که بعداً اجرا می‌شود دیگر قابلیت تناسب با چنین جرمی را نخواهد داشت؛ چون فرض ما این است که جرم امنیت یک محله را به هم زده است، درحالی‌که اگر جرمی امنیت کل جامعه را به هم بزند این جرم امنیتی است و می‌تواند در قالب محاربه، افساد فی‌الارض و... قرار گیرد. لذا اغراق نیست که بگوییم انتشاردهندگان چنین فیلم‌هایی به مراتب قابل سرزنش‌تر از خود مجرمین هستند؛ زیرا در جایی یک درگیری بوده است و دو نفر مجروح و ۵ نفر نیز با خبر شده‌اند. ولی کسی که آن را منتشر می‌کند آن را در معرض دید عده‌ی زیادی قرار می‌دهد که روحشان آزرده می‌شود و نگران خانواده و اطرافیان خود می‌شوند. چنین فیلم‌هایی باعث همدات‌پنداری با صحنه جرم می‌شود. من بیننده هم خودم را قربانی جرم می‌دانم و با قربانی (و گاهی جانی) همدات‌پنداری می‌کنم. البته این همدات‌پنداری در زمانی که چنین فیلم‌هایی را مشاهده می‌کنند خیلی بیشتر رخ می‌دهد و آسیب‌زننده‌تر است.

مونا زنده دل

وکیل پایه یک دادگستری



از انقضای موعد تجدید نظر خواهی مشخص شده که تمبر وکالتنامه‌اش ناقص بوده، برخی از محاکم از پذیرش وکالتنامه و در نتیجه تجدیدنظر خواهی (به لحاظ فقدان سمت) امتناع می‌نمایند و اتفاق تلخی که رقم می‌خورد، از دست رفتن حق تجدیدنظر خواهی اصیل است.

برخی دیگر از محاکم با استناد به مواد ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۳۴۲ و ۳۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قائل به صدور اخطار رفع نقص و اعطای فرصت قانونی جهت رفع نقص هستند که این رویه منطبق با قانون و به عدالت نزدیک‌تر است.»

۴ رد شدن دو شکایت درباره صندوق حمایت وکلا در دیوان عدالت اداری

در مردادماه هیأت تخصصی کار، بیمه و تأمین اجتماعی دیوان عدالت اداری، دو دعوای جداگانه در ارتباط با صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری را رد کرد.

در پرونده اول، شاکی خواستار ابطال تبصره ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی صندوق حمایت وکلا و کارگشایان شده بود، تبصره‌ای که چنین مقرر می‌دارد: «در صورت تأخیر در پرداخت حق بیمه، سهم بیمه‌شده در مدت معوق به ده درصد مآخذ وصول حق بیمه محاسبه و دریافت خواهد شد.»

هیأت تخصصی دیوان و فقهای شورای نگهبان این مقرر را مخالف شرع یا قانون ندانستند.

در دومین پرونده نیز این هیأت لزوم «ابطال تمبر پروانه برای احتساب سوابق کارآموزی و وکالت» را مغایر قانون ندانست. استدلال شاکی چنین بود که هیأت وزیران در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری (مصوب ۱۳۷۷) احتساب سوابق کارآموزی و وکالت را مقید به تمبر پروانه کرده است. این در حالی است که در خود قانون مذکور چنین قیدی وجود ندارد و احتساب سوابق وکالت مطلق است خواه پروانه کارآموزی و وکالت تمبر شده یا نشده باشد. اما دیوان با رد شکایت چنین اعلام کرد که: «مطابق ماده ۱۵ قانون وکالت وکلا مکلف به ابطال تمبر پروانه خود شده‌اند و بر اساس بند ۳ ماده ۷۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری انجام وکالت بدون ابطال تمبر پروانه ممنوع و مجازات انتظامی در صورت عدم تجدید پروانه پیش‌بینی شده است.»

۵ نامه برخی فعالان اقتصادی برای اصلاح قوانین مربوط به وکالت

در پی حضور آیت‌الله رئیسی در کسوت ریاست قوه قضاییه، برخی بنگاه‌های اقتصادی خصوصی با ارسال نامه‌هایی به وی، تلاش برای تغییر ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی را آغاز کرده‌اند تا بتوانند همچون بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی از نماینده حقوقی در محاکم استفاده کنند. این افراد مدعی‌اند که هزینه خدمات وکلا در ایران گران است و الزام به استفاده از وکیل در پرونده‌ها، در نهایت موجب تضعیف فضای کسب‌وکار آنها می‌شود.

رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز اما معتقد است این جریان با هدایت صاحبان برخی «مؤسسات حقوقی غیرمجاز» به راه افتاده و اهداف دیگری را دنبال می‌کند. در یادداشت دکتر عیسی امینی که در ایسنا منتشر شده چنین آمده است: «این مؤسسات با الغای ماده ۳۲ و ورود به عنوان نمایندگان شرکت‌ها و بخش‌های اقتصادی خصوصی در محکمه و ایفا نمودن همان نقش وکیل، قصد ورود از منفذی را دارند که هم پول بیشتری در آن در جریان است و هم بدون نظارت و مسئولیت‌های قانونی، مبهسوط‌الید هستند... آنها به دنبال نفوذ در درون قوه قضاییه و آن هم در دعاوی اقتصادی هستند.»



حقوق پناهندگان در ایران

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
ماده ۱۳: ناظر به تملک اموال منقول و غیر منقول؛
ماده ۱۴: حق مراجعه به دادگاهها؛
ماده ۳۴: اعطای تابعیت.

لازم به ذکر است که دولت ایران از ابتدای الحاق به کنوانسیون، مواد ۱۷ و ۲۳ و ۲۴ را که در خصوص اشتغال با دستمزد، امور خیریه دولتی، قوانین کار و بیمه اجتماعی و آزادی رفت و آمد هستند، صرفاً توصیه تلقی نموده و از این رو آن‌ها را نپذیرفته است. در ارتباط با دیگر موارد نیز به‌ویژه در خصوص تسهیل در اعطای تابعیت به پناهندگان موضوع مقررات ماده ۳۴ کنوانسیون، ندرتاً و انگشت‌شمار پناهندگانی موفق به تحصیل تابعیت ایران شده‌اند.

نکته قابل توجه و کاربردی در زمینه محاکم، دادرسی و وکالت در ارتباط با پناهندگان، مواد ۱۶ و ۱۲ کنوانسیون است که برابر مندرجات ماده ۱۶، پناهندگان حق مراجعه آزادانه به محاکم قضایی کشور میزبان را دارند و در ارتباط با استفاده از معاضدت قضایی و معافیت از سپردن تضمین هزینه‌های دادرسی نیز مقرر شده که همسان با اتباع دولت میزبان با ایشان رفتار شود.

ماده ۱۲ کنوانسیون در خصوص احوال شخصیه پناهندگان است که تابع قانون کشور محل اقامت دانسته شده است مگر حقوقی که پناهنده در این ارتباط قبلاً کسب کرده باشد. می‌دانیم که در ماده ۷ قانون مدنی ایران، اتباع خارجه مقیم کشورمان از حیث مسائل احوال شخصیه و حقوق ارثیه خود در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود هستند. از طرف دیگر همان‌طور که قبلاً عنوان شد بر روی کارتهای شناسایی که در اختیار پناهندگان قرار دارد، عنوان «پناهنده» درج نشده است. به‌همین دلیل نیز رویه‌های متفاوتی در محاکم مشاهده می‌شود. معهذاً با تشریح موضوع و استناد به ماده ۱۲ کنوانسیون، پناهندگان با دارا بودن همین مدارک هویتی و شناسایی، مشمول مقررات کشور ایران‌اند و بعضاً محاکم نیز به این نحو عمل و ماده استنادی خود از کنوانسیون را در آراء صادره قید و لحاظ می‌کنند.

فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی
همان‌طور که در کشورمان نیز شاهد هستیم، حضور و التقاط پناهندگان در کشورهای میزبان، منجر به ازدواج

به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد، در خارج از محل سکونت عادی خود به سر می‌برد و نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد یا در صورتی که فاقد تابعیت است و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود به سر می‌برد، نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد...»

همچنین ماده ۱ آیین‌نامه پناهندگان مصوب ۱۳۴۹/۹/۲۵ نیز اختصاص به تعریف پناهنده دارد: «مقصود از پناهنده فردی است که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی یا عضویت گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او می‌باشند به کشور ایران پناهنده شود.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت مختصری بین تعاریف دوماهه موجود است:

اولاً در کنوانسیون و پروتکل به عنوان «نژاد یا ملیت» اشاره شده در حالیکه در ماده یک آیین‌نامه «ملیت» قید نشده و فقط به عوامل نژادی تصریح شده است که از این حیث کنوانسیون محدوده وسیع‌تری دارد و ثانیاً: برابر کنوانسیون به ترس از شکنجه خود فرد اشاره گردیده در حالیکه در ماده یک آیین‌نامه، ترس از جان و شکنجه افراد خانواده تحت تکفل هم قید شده که از این جهت، ماده یک دایره وسیع‌تری را مد نظر داشته‌است.

از سوی دیگر، «مهاجران» در قواعد بین‌المللی افرادی هستند که با هدف ارتقاء زندگی، کشور محل سکونت و متبوع خود را ترک می‌کنند و با اخذ مجوزهای قانونی لازم، مجوز اقامت در کشور دیگری را تحصیل می‌کنند و اینجاست که تفاوت حقوقی «پناهنده» و «مهاجر» آشکار می‌شود.

در کشور ما پناهندگان تحت حمایت کمیساریا، دارای مدارک شناسایی هستند که وزارت کشور صادر می‌کند و شامل کارتهای آمایش و دفترچه پناهندگی است که کارتهای آمایش نیز هرساله به منظور شناسایی و ساماندهی و سرشماری تمدید می‌شوند.

مواد و مقررات مندرج در کنوانسیون وضع پناهندگان از جنبه‌های مختلف در جهت تأمین حقوق اساسی پناهندگان و حمایت از ایشان تدوین و تنظیم شده‌اند که از آن جمله

در سال ۲۰۰۱ میلادی سازمان ملل متحد روز بیستم ژوئن را به عنوان روز جهانی «پناهنده» نامگذاری کرد. اختصاص یک روز خاص به پناهندگان به منظور توجه جامعه جهانی و رصد وضعیت آنان در پهنه جهان است. به منظور آشنایی بیشتر با حقوق پناهندگان، در مطلب ذیل به توضیح برخی مفاهیم و قوانین مربوطه می‌پردازیم.

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان
این آژانس بین‌المللی با توجه به کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی، موظف به رهبری و هماهنگی اقدامات بین‌المللی

برای حمایت از پناهندگان و حل و فصل مشکلات آنان در سراسر دنیا با هدف اصلی حفاظت از حقوق و رفاه ایشان است. دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد که مقر اصلی آن در شهر ژنو کشور سوئیس است. سیاست‌های کلی پایدار کمیساریا در خصوص پناهندگان عبارتند از:

تلاش در جهت بازگشت داوطلبانه به کشور اصلی؛ جذب در کشور میزبان یا اسکان مجدد در کشورهای ثالث. کمیساریا در سال ۱۳۶۳ نخستین دفتر خود را در ایران افتتاح کرد. در سال‌های بعد دفتر کمیساریا بنا به ضرورت در برخی استان‌ها گسترش پیدا کرد. لازم به ذکر است هم‌تای دولتی کمیساریا در ایران، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در تهران و شهرستان‌ها هستند.



● هاله کشاورز
وکیل دادگستری

تفاوت پناهنده و مهاجر

برابر تبصره دوم ماده یک کنوانسیون ۱۹۵۱ اصطلاح «پناهنده» به شخصی اطلاق می‌شود که: «به علل مربوط



گزارش حل یک اختلاف

کمیته «حل اختلاف اتباع و مهاجرین» با ساز و کاری متفاوت
به حل اختلاف اتباع و مهاجرین می پردازد



سیده نسرین حسین پور

کمیته «حل اختلاف اتباع و مهاجرین خارجی» یکی از نهادهایی است که با سازوکاری شبه حقوقی و برای ایجاد صلح با رفع اختلاف بین اتباع و مهاجرین در محل «اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی» به صورت هفتگی تشکیل می شود.

خبرنگار «وکلا» برای کسب اطلاع از شیوه رسیدگی در این کمیته، در یکی از جلسات برگزار شده حضور یافت که در ادامه شرح مختصر پرونده و تصمیمات اتخاذ شده در این جلسه را خواهید خواند.

روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ کمیته «حل اختلاف اتباع و مهاجرین» با حضور هاله کشاورز، وکیل دادگستری و نماینده کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در مشهد، سیدعلی قاسمی، مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی، آقای عطایی، از جامعه پناهندگان افغانستانی و با ریاست قاضی بصری از قضات دادگستری تشکیل شد.

خانم «سمیه. الف» و آقای «امیر.م» دارای ۴ فرزند دختر با سنین ۹ ماهه، ۳ ساله، ۸ ساله و ۱۲ ساله در فروردین ۱۳۹۸ به شکل غیررسمی و به صورت توافقی با حضور شاهدان و روحانی معتمد صیغه طلاق را جاری نموده و از یکدیگر طلاق گرفته اند. ضمن این که از آن تاریخ زوجه در منزل مادرش سکونت دارد. طبق توافق صورت گرفته حضانت فرزندان ۹ ماهه و ۳ ساله به مادر واگذار شده و در مقابل پدر حضانت دختران ۸ و ۱۲ ساله را بر عهده گرفته است.

با توجه به اظهارات صریح طرفین و همچنین اوضاع و قرائن پرونده طلاق زوجین که به صورت غیررسمی و در منزل انجام شده بود در این کمیته تأیید و تنفیذ شد. با توجه به این که فرزندان فاقد مدارک شناسایی و اقامتی بودند، پدر موظف شد تا به عنوان ولی فرزندان به اداره اتباع خارجی مراجعه کرده و برای فرزندان مدارک هویتی و اقامتی بگیرد.

زوج با این استدلال که حضانت دو تن از فرزندان به مادر واگذار شده، بنابراین نفقه آن ها نیز بر ذمه مادر است، از پرداخت نفقه ایشان استنکاف می کرد. همچنین با توجه به اینکه فرزندان ۸ و ۱۲ ساله از زندگی با پدر ناراضی بودند، مادر خواهان حضانت آن دو دختر نیز بود.

طبق اظهارات صریح این دو فرزند مبنی بر اینکه خواهان زندگی با مادر هستند و با توجه سن دختران و محتویات پرونده، مذاکرات و میانجی گری اعضای کمیته با والدین صورت گرفت. در نهایت حضانت فرزندان مذکور نیز به مادر واگذار شد و مبلغ ۵۰۰ هزار تومان نفقه ماهیانه برای فرزندان تعیین گردید تا از سوی پدر پرداخت شود.

در پایان، صورت جلسه تنظیمی به امضای طرفین دعوا و اعضای کمیته رسید و ختم رسیدگی به پرونده اعلام شد.

با اتباع کشور می شود. در این رابطه چنانچه مرد ایرانی با زن پناهنده ازدواج کند مقررات آیین نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی بایستی مراعات شود و مستنداً به بند ۶ از ماده ۹۷۶ قانون مدنی، زن پناهنده تابعیت ایران را کسب می کند. اما در ارتباط با ازدواج مردان پناهنده با زنان ایرانی نظر به اینکه عمده مقررات ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی را اجرا و اعمال نمی کنند، هر چند که این ازدواج ها از نقطه نظر صحت شرعی مواجه با هیچ اشکال و ایرادی نیستند، مع هذا ثبت آن امکان پذیر نیست.

ساماندهی این ازدواج ها و نیز تعیین تکلیف فرزندان ناشی از این ازدواج ها که تعداد قابل توجهی هستند، یک معضل جدی است. ابتدا در سال ۱۳۸۵ به موجب ماده واحده ای، تمهیداتی در نظر گرفته شد که به موجب آن پروانه زناشویی و پروانه اقامت برای زوج صادر گردد و در نهایت این فرزندان پس از رسیدن به سن هجده سال قادر به کسب تابعیت ایرانی باشند. البته اجرای این ماده واحده مقید به محدوده زمانی بود و جاماندگان از طرح و فرزندان ناشی از ازدواج های بعد از این محدوده زمانی، سال هاست که در وضعیت بلاتکلیفی هستند.

اخیراً نیز ماده واحده لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در مجلس و شورای نگهبان مطرح است که حاوی نکات حائز اهمیتی است. ملاحظه می شود که در بخش نخست این ماده واحده، قید و شرط تولد در ایران و رسیدن به ۱۸ سال تمام برداشته شده است و به صرف درخواست مادر ایرانی بسنده شده که قطعاً به تسهیل اعطای تابعیت به این فرزندان منتج می شود. فرزندان بالای ۱۸ سال نیز شخصاً می توانند متقاضی کسب تابعیت باشند. فارغ از قید و شرط «عدم مشکل امنیتی» که به تشخیص وزارت اطلاعات منوط شده و در عمل این افراد را همچنان در سرگردانی و بلاتکلیفی باقی خواهد گذاشت، نکته حائز اهمیت تضاد مندرجات این ماده واحده با مواد ۹۷۶ و ۹۷۷ قانون مدنی است. در مواد مذکور اصل بر تقدم تابعیت ایرانی این فرزندان بوده و در صورتی که اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ اصرار و تمایل به انتخاب و ابقاء تابعیت پدر داشته باشند، بایستی اقداماتی را انجام دهند. در حالیکه در ماده واحده، اصل و تقدم بر دارا بودن تابعیت خارجی پدر قرار داده شده است و از این حیث این لایحه یک پس رفت محسوب می شود.

کمیته حل اختلاف اتباع خارجی

یکی از تدابیری که در راستای کمک به حل مسائل حقوقی پناهندگان در ایران اتخاذ شده و سال هاست که کمک مؤثر و شایانی به حل و فصل دعاوی حقوقی پناهندگان کرده است، تشکیل کمیته های حل اختلاف در یازده استان کشور است. این کمیته ها بر اساس توافق سه جانبه کشورهای ایران و افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان تشکیل گردیده و پناهندگان افغانستانی می توانند دعاوی حقوقی خود علیه دیگر پناهندگان و اتباع خارجی یا ایرانیان را در آن مطرح کنند. این کمیته متشکل از چهار عضو است که ریاست آن با قاضی معرفی شده ازدادگستری استان است. یک وکیل و نماینده حقوقی از طرف کمیساریا، یک نماینده حقوقی از اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی و یک عضو از جامعه افغان سه عضو دیگر این کمیته هستند. نحوه رسیدگی فاقد تشریفات خاص و بدون هزینه است و اعضای کمیته تمامی سعی و تلاش خود را می کنند که موضوع دعوی از طریق میانجی گری و کدخدمنشی با صلح و سازش خاتمه یابد. پر واضح است که تحمل هزینه های سنگین دادرسی، مقررات شکلی، آیین رسیدگی و غیره برای پناهندگان افغانستانی که عمدتاً از توان اقتصادی کافی برخوردار نیستند و از طرف دیگر اغلب مرادات و روابط آنها شفاهی و بدون مدرک و قرارداد مستند است، به چه میزان در مسیر عادی دعاوی در محاکم مواجه با اشکال است و به همین دلیل کمیته های حل اختلاف فارغ از این مقررات تا چه میزان امکان کارایی و تأثیر دارند. در خلال سالیان فعالیت کمیته حل اختلاف در مشهد، تا حدود هشتاد و پنج درصد مراجعات و مراعات از طریق همکاری ارزشمند و بی وقفه اعضای کمیته، حل و فصل و مرتفع شده است.

محمدصادق جوادی حصار:

توس در فضای اعتراضی متولد شد

سید سبحان
هوشیارامامی



وکلا آقای جوادی حصار، به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران با سابقه خراسان، مختصری راجع به تاریخچه پیدایش نشریه توس بفرمایید.

در ابتدا از ماهنامه وکلا تشکر می‌کنم که به سراغ نشریه به محاق رفته توس آمده است، اگر چه معتقدم این نشریه چراغی بود در کویر تاریکی و مناره‌ای در برهوت سیاست و اندیشه ورزی خراسان آن روزها.

توس در فضای اعتراضی متولد شد. اوایل دهه هفتاد اراده‌ای در خراسان غالب بود که با رسانه و اهل رسانه سر سازگاری نداشت؛ به همین دلیل روزنامه خراسان آن زمان را به چالش کشید. مدیر مسئول آن روزنامه به قم منتقل و هیأت تحریریه از جمله بنده که سردبیر روزنامه خراسان بودم پراکنده شدند. در پی این اتفاق به دنبال نشریه «توس» رفتم و از سال ۷۱ شروع به انتشار آن به صورت هفته‌نامه کردیم. در سال ۷۲ اداره کل مطبوعات داخلی وقت به ما اعلام کرد که چون مجوز شما مجوز روزنامه دریافت کرده‌اید، می‌بایست در عرض ۱۵ روز «توس» را تبدیل به روزنامه کنید.

به دلیل مشکلات جدی در چاپ، از تیرماه همان سال با یک برگ ۷۰×۵۰ پشت‌ورو شروع کردیم به انتشار روزنامه! در ادامه این روند اولین برخورد قضایی با نشریه بر اساس یک گزارش از منبعی نامعلوم شکل گرفت و من را به دادگاه فراخواندند. بنده به قاضی گفتم که باید شکایتی که از بنده شده است دارای شاکی باشد وگرنه محاکمه قانونی نیست و یکی از اعضای هیأت منصفه گفت ما خودمان از دست شما شاکی می‌شویم!

وکلا آیا در آن پرونده وکیل داشتید؟

خیر. یکی از نکات جالب در مشهد آن زمان این بود که هیچ وکیلی حاضر نشد وکالت بنده را بر عهده بگیرد. لابد خوف داشتند که برایشان حاشیه‌ساز شود.

وکلا کمی از روند دادگاه‌هایی که برای توس برگزار شد برایمان بگویید.

در یکی از این پرونده‌ها قاضی حکم ناعادلانه‌ای علیه بنده داد و بنده از قاضی شکایت کردم که منجر به محکومیت این قاضی شد. بعدها که ایشان می‌خواست وکیل شود قوه قضائیه مانع شده و گفته بود باید رضایت شاکی خصوصی (بنده) را بگیرد. او پس از مراجعه به بنده گفت رضایت مکتوبی به من بده تا من بتوانم کارهای اخذ پروانه وکالت را بکنم. من هم گفتم زمانی این کار را می‌کنم که شما کتباً بگویید برای چه با من

چنین کردی! او هم دست خط محضری (که سند آن موجود است) داد که من در آن زمان تحت فشار برخی مقامات سیاسی چنین کردم و از این بابت پشیمانم. در این مدت فشارهای سیاسی زیادی به بنده وارد شد اما در سال ۷۵ این فشارها علیه من و نشریه‌ام بسیار بیشتر و غیرقابل تصور شده بود.

وکلا چه فشارهایی؟

روزهای زیادی گروه انصار حزب الله جلوی دفتر ما اجتماع می‌کردند و نماز جماعت می‌خواندند. در یکی از شماره‌های توس تیتیری به نقل از یک عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد زدیم، تحت این عنوان که «دانشگاه از حوزه اسلامی‌تر است». انصار حزب الله دوباره جلوی روزنامه اجتماع کردند و مخاطراتی شکل گرفت. با شکایت این گروه، نیروی انتظامی بنده را بازداشت کرد. تا شب در بازداشت بودم و سپس آزاد شدم.

وکلا دادگاهی در رابطه با این تیتیری که زده بودید برگزار شد؟

پس از کش و قوس‌هایی بالاخره دادگاه بنده به صورت علنی در سالن اجتماعات دادگستری مشهد برگزار شد. جمعیت زیادی هم در این دادگاه علنی شرکت کردند.

وکلا دادگاهی در رابطه با این تیتیری که زده بودید برگزار شد؟

خیر؛ هرکس دوست داشت می‌توانست بیاید. در این پرونده به قاضی راجع به عدم رغبت وکلا برای قبول وکالت خود گفتم. حوزه علمیه مشهد نیز در این پرونده یکی از شکات بود که درخواست محاکمه بنده به سبب درج مطالب غیرواقعی، اظهارنظر مغرضانه پیرامون حوزه علمیه، تشویش اذهان عمومی و ایجاد تقابل بین دو نهاد حوزه و دانشگاه را داشت. قاضی شعبه ۱۱ عمومی در این مرحله بنده را محکوم کردند به ۳۰۰ هزار تومان جزای نقدی و ده سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی و حق دریافت امتیاز نشریات. من در آنجا به عدم رعایت تشریفات قانونی دادگاه اعتراض کردم؛ زیرا هیأت منصفه به حد نصاب نرسیده بود و دادگاه رسمیت نداشت. اعتراض‌مان را وارد دانستند و پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفت. البته نظر بنده این بود که دوباره دادگاه بدوی باید تشکیل شود اما پذیرفته نشد و همان دادگاه تجدیدنظر به پرونده ما رسیدگی مجدد کرد. این دادگاه نیز علنی و در سالن اجتماعات دادگستری برگزار شد. خاطرم هست که قاضی دادگاه که روحانی باوقاری



همراهی کن. سرانجام علیرغم میل باطنی بنده اولین شماره به شکلی که دیده‌اید منتشر و بعد از سه یا چهار شماره نیز توقیف شد.

وکلا این بار علت توقیف چه بود؟

آقای مرتضوی دستور توقیف را داده بود، به اتهام اینکه در روزنامه گفته شده بود «توس در خدمت جامعه»؛ او مدعی بود که من با این کار (یعنی انتشار توس به جای جامعه) حکم دستگاه قضایی را بلا اثر کرده‌ام. به دلیل اینکه همه اعضای روزنامه جامعه را در این نشریه به کار گرفته‌ایم. من گفتم وقتی یک کارخانه تعطیل می‌شود تمام کارگرانش را دور می‌ریزند؟ طبیعی است که در جایی دیگر مشغول به کار شوند. نهایتاً گفت بگذار با یک جریمه نقدی کار خاتمه پیدا کند و شما هم دوباره روزنامه‌تان را منتشر کنید. ما هم قبول کردیم. بلافاصله در تیتیر یک خبر ساعت ۱۴ در صدا و سیما این مطلب گفته شد و حتی گفتند که ما در دادگاه حضور یافته و ابراز ندامت و پشیمانی کرده‌ایم. من هم همان شب نامه‌ای به «سعید مرتضوی» نوشتم که هر کلمه‌ای که من در باب ابراز ندامت و پشیمانی گفته‌ام یا نوشته‌ام را به صدا و سیما بده و در تلویزیون علنی اش کن!

وکلا پس روزنامه توس دوباره شروع به کار کرد؟

بله؛ روزنامه دوباره شروع به انتشار کرد. اما دوستان عزیز و شریف ما به قراردادی که پیشتر راجع به آن توضیح دادم عمل نکردند. طبق مفاد آن قرارداد این دوستان پیمانکار بنده بودند که باید مطابق نظر بنده یا نماینده قانونی من (که بنده آقای «عمادالدین باقی» را معرفی کرده بودم) روزنامه را منتشر می‌کردند. حتی انتشار همان شماره اول بدون هماهنگی با من بود که ما را دچار مصیبت و بلا کرد.

وکلا چند شماره روزنامه به صورت کشوری منتشر شد؟

۴۴ شماره منتشر و سرانجام لغو امتیاز شد.

وکلا دلیل لغو امتیاز چه بود؟

خودمان هم نفهمیدیم چه شد. صبح در مسیر رفتن به دفتر روزنامه متوجه شدم «توس» روی پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها نیست. به دفتر روزنامه زنگ زدیم منشی با صدایی لرزان صحبت می‌کند. گفتم چرا روزنامه منتشر نشده؟ داشت توضیح می‌داد

هم بود، در ابتدای جلسه و هنگام خواندن اتهامات گفت: «آقای جوادی این که شما گفته‌اید دانشگاه از حوزه اسلامی‌تر است کانه سر بنده را بپزید و بگذارید کنار». در همین لحظه شخصی از میان جمعیت بلند شد و گفت: آقای قاضی به علت آن که قبل از شنیدن دفاعیات متهم حکم دادید، شما دیگر کفایت رسیدگی ندارید. قاضی گفت: «بنده سرم را برداشتم و سر جایش گذاشتم. اعتراض شما نیز وارد است». پس از خنده حضار و مزاحی که قاضی کرد دادگاه ادامه یافت که نهایتاً در این پرونده تبرئه شدم.

وکلا چرا روزنامه توس از تهران سر درآورد و پس از چندی هم توقیف شد؟

داستان از این قرار بود که ما سال ۷۷ تقاضا کردیم روزنامه توس به صورت کشوری منتشر شود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم قبول کرد و مجوز ما صادر شد. من به تهران رفتم تا کارهای اداری مربوط به توس و انتشار سراسری اش را انجام بدهم. هم‌زمان با این اتفاق، روزنامه «جامعه» هم دچار بحران شده و با دستگاه قضایی به مشکل برخورد کرده بود. از آنجایی که انتشار روزنامه در سطح کشوری نیاز به امکانات داشت یکی از مدیران وقت اداره کل مطبوعات داخلی که با من هم

سابقه دوستی داشت، مؤسسه «جامعه روز» را برای همکاری معرفی کرد؛ زیرا این مجموعه یک بنگاه انتشاراتی بود و قابلیت این را داشت که چندین روزنامه را پشتیبانی کند. ما هم قبول کردیم و بعد از ظهر همان روز به دفتر جامعه روز و به دیدار آقای «شمس‌الواعظین» رفتیم. در آنجا به توافق رسیدیم که روزنامه توس در صورتی مدرن با مدیرمسئولی بنده و سردبیری «ابراهیم نبوی» شروع به کار کند و ترکیب تحریریه نیز با نظر بنده تشکیل شود. در آن زمان قراردادی تنظیم کردیم که الان روبروی شما است. به علت درگیری‌های روزنامه «جامعه» با دادگاه کار ما عقب افتاد و من به مشهد برگشتم. سرانجام وقتی خواستیم کارمان را شروع کنیم دادگاه روزنامه «جامعه» را لغو امتیاز کرد. همان شب آقای جلالی‌پور، مدیر مسئول این روزنامه، از طریق یکی از رسانه‌ها اعلام کرد که ما از شنبه توس را به جای جامعه منتشر خواهیم نمود.

وکلا یعنی با شما هماهنگ نشده بود؟

من خیلی تعجب کردم و رفتم تهران. به دوستان اعتراض کردم که ما چنین قراری با شما نداشتیم. اما دوستان گفتند که شرایط الان بحرانی است شما مقداری

از انتشار مصاحبه مذکور (۲۳ شهریور ۱۳۷۷) از سوی این دفتر با نشریه توس تماس گرفتیم و خواهان توضیحات مفکی در رد ادعاهای رئیس جمهور وقت فرانسه شدیم که با استقبال مسئولین نشریه مواجه و قرار شد که این توضیحات دو روز بعد (۲۵ شهریور ۱۳۷۷) منتشر گردد که متأسفانه فردای آن روز نشریه توقیف شده بود.

وضعیت آزادی مطبوعات در آن دوره
رانسبت به امروز چگونه ارزیابی می کنید؟

بعضی موارد در آن زمان بهتر بود، مثلاً دادگاه نشریه توس با همت قوه قضائیه به صورت علنی برگزار شد. اما در یک دوره‌هایی وضعیت آزادی بیان خیلی بد شده بود. مثلاً در دوره آقای احمدی نژاد از شورای عالی امنیت ملی بیانیه صادر می‌شد که چطور بنویسید و چطور ننویسید.

البته امروزه اهالی مطبوعات هم خودشان «شاقول» شده‌اند و فهمیده‌اند چه بنویسند و چه ننویسند. همچنین امروزه شکل‌های گفتن و نوشتن هم متنوع‌تر شده و در داخل مجبور شده‌ایم با توجه به فضای بین‌المللی، خودمان را با برخی از مفاهیم مثل آزادی بیان منطبق کنیم.

نفرمودید دلیل لغو امتیاز چه بود؟
انتشار مصاحبه‌ای با رئیس‌جمهور وقت فرانسه (در هنگام حضور امام خمینی در نوفل لوشاتو) که در آن ادعاهایی شده بود... این مصاحبه را هیأت نظارت بر مطبوعات اهانت به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی، دانست و ضمن لغو امتیاز نشریه توس، پرونده ما را به دادگاه کیفری ارجاع نمود که مجازاتش را خدمتتان عرض کردم. جالب اینجاست است روزی که نشریه را توقیف کردند دلیل توقیف نشریه را اقدام علیه امنیت ملی معرفی کردند اما در حکم لغو امتیاز صحبت از این نبود و صرفاً به سبب اهانت به امام خمینی لغو امتیاز شدیم. جالب‌تر اینکه در همین راستا از دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی نامه‌ای به وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال گردید و در آن ضمن انتقاد از رأی هیأت مطبوعات به دو نکته مهم اشاره شد: اولاً اینکه چنین مصاحبه‌ای را نمی‌بایست به عنوان اهانت به امام خمینی تلقی کرده و سبب برخورد قانونی با نشریه توس قرار داد؛ زیرا چنین فشارهایی را با نام امام خمینی بر مطبوعات وارد کردن هزینه کردن از آبروی امام و ظلم به ایشان است. ثانیاً مسئول دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی در این نامه بیان کرد بلافاصله پس

و در این زمان حکمی را به ما ابلاغ کردند.

چه حکمی به شما دادند؟
فکر می‌کنم حدود ۳۰۰ هزار تومان جریمه نقدی.



اگر به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محاکمه شدید پس چرا چنین مجازات خفیفی را دادگاه صادر کرد؟
خیر. بنده از همه آن اتهامات تبرئه شدم. در واقع قصد اصلی برخورد با روزنامه بود که حاصل شد. روزنامه در ابتدا توقیف شد و چند ماه بعد نیز لغو امتیاز گردید.

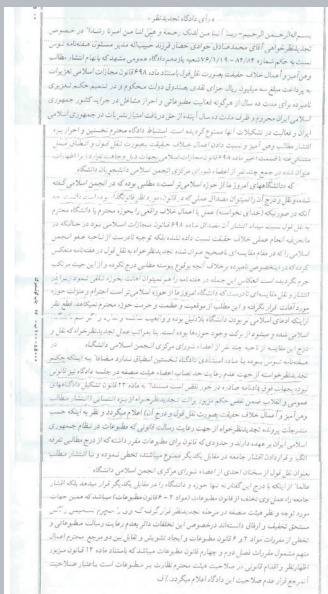
که آقای گوشتی را گرفت و گفت جناب جوادی حصار خودتان هستید؟ گفتم بله بفرمایید چه اتفاقی افتاده؟ گفت تشریف بیاورید توضیح می‌دهم. فعلاً به حکم دادستانی تهران انتشار توس متوقف است. در مسیر به شمس [الواعظین] و به مدیر کل مطبوعات داخلی زنگ زدم. شمس در محل دفتر فنی همراه با یکی دوتا مأمور بود. من که به دفتر روزنامه رسیدم حکم بازداشت خودم و آقایان جلالی‌پور، شمس الواعظین، نبوی و سازگارا را به بنده ابلاغ کردند. از آنجا من و آقای «شمس الواعظین» را بازداشت و روانه دادگاه انقلاب تهران کردند. آقای «جلالی‌پور» نیز زودتر از ما بازداشت شده بود.

تا چه زمانی در بازداشت بودید؟
تقریباً ۳۵ روز در بازداشت بودیم. در هنگامی که بازداشت بودیم چند مرتبه موارد مختلفی را در قالب اتهام به ما تفهیم و سپس با قرار وثیقه آزادمان کردند.

دادگاه‌تان چه زمانی تشکیل شد؟
مدت زیادی گذشت. به نظرم بعد از یک سال فقط یک جلسه دادگاه تشکیل شد. نهایتاً ۱۰ سال پس از این وقایع (یعنی سال ۸۸) ما را دوباره به دادگاه خواندند

متن رأی تجدید نظر دادگاه نشریه «توس»

انتشار برای اولین بار



که در مرحله بدوی رسیدگی شده باشد و با توجه به عدم رسمیت دادگاه بدوی، انکار اصلا رسیدگی بدوی انجام نشده و لازم بود که دادگاه تجدیدنظر پرونده را برای رسیدگی قانونی به شعبه بدوی اعاده کند.

دوم. صلاحیت هیأت نظارت بر مطبوعات برای رسیدگی ابتدایی به تخلف مطبوعاتی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رفتارهای مورد شکایت شکات خصوصی را با جرم موضوع ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی منطبق ندانسته و با نقض حکم بدوی حکم به رانت صادر کرده است، ولی در ادامه رفتار نشریه «توس» را تخطی از «رسالت قانونی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارند» و «حدودی که قانون برای مطبوعات مقرر داشته» موضوع مواد ۲ و ۶ قانون مطبوعات تشخیص داده است و رسیدگی به آن را طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات در صلاحیت «هیأت نظارت بر مطبوعات» دانسته و به نفع این هیأت قرار عدم صلاحیت صادر کرده است.

لازم به ذکر است که در اصلاح و الحاقات مصوب ۱۳۷۹ قانون مطبوعات و با الحاق تبصره ۲ به ماده ۶، تخطی از همه موارد ذیل این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات دانسته شده است و ماده ۳۵ الحاقی نیز به طور کلی تخلف از مقررات قانون مطبوعات را جرم دانسته که اگر تخلف مصداق جرم دیگری نباشد، مستوجب جزای نقدی یا تعطیل موقت نشریه خواهد بود.

در ادامه مشروح رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان را می‌خوانید:

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و پیش از اصلاح و الحاقات مصوب ۱۳۷۹ انجام شد. هرچند در ماده ۳۴ این قانون تصریح شده بود: «به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت‌منصفه رسیدگی می‌شود»، ولی قانون در مورد کیفیت و جزئیات امر ساکت بود و عملاً مواد ۳۰ تا ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ در مورد ترتیب انتخاب هیأت‌منصفه و کیفیت محاکمه مطبوعاتی حاکم بود. در حال حاضر پس از یک‌سری تغییرات مقررات مربوط به انتخاب هیأت‌منصفه و محاکمه مطبوعاتی در قالب اصلاح و الحاق مواد ۳۶ تا ۴۴ قانون مطبوعات بیان شده است که البته از حیث ساختار تا حدودی مشابه ساز و کار مقرر در لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ است.

قانون‌گذار در ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ و همچنین در ماده الحاقی ۳۸ قانون مطبوعات فعلی، حضور حداقل ۷ نفر از اعضای هیأت‌منصفه را برای رسمیت دادگاه مطبوعاتی الزامی دانسته است. بر این اساس چنانچه دادگاه بدون رعایت این حدنصاب مشغول رسیدگی شود، با توجه به عدم رسمیت دادگاه، تصمیماتی که می‌گیرد، از جمله آرائی که صادر می‌کند، کأن لم‌یکن خواهد بود.

هرچند شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان به درستی حکم صادره از دادگاه بدوی را به دلیل عدم رعایت نصاب مقرر مخدوش و شایسته نقض دانسته، پس از نقض رأی بدوی خود بلافاصله وارد رسیدگی ماهیتی به موضوع شده است. این در حالی است که اصولاً مرجع تجدیدنظر صالح به رسیدگی به آن چیزی است

نشریه «توس» در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۷ ابتدا به عنوان یک هفته‌نامه در شهر مشهد و سپس برای مدت کوتاهی در قالب یک روزنامه سراسری منتشر می‌شد. این نشریه که مجوز انتشار آن در سال ۱۳۷۷ لغو گردید، در مشهد و تهران به دلایل مختلف به دادگاه کشیده شد. محاکمه محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول «توس» در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ یکی از مهمترین محاکمات مطبوعاتی در استان خراسان بوده است. در این پرونده، در مرحله بدوی شعبه ۱۱ دادگاه عمومی مشهد با حضور ۵ نفر از اعضای هیأت‌منصفه که نظر به مجرمیت مدیرمسئول نشریه داشتند و او را مستحق تخفیف هم ندانسته بودند، جوادی حصار را به جهت «انتشار مطالب توهین‌آمیز و اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول» به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت و همچنین به عنوان مجازات تکمیلی به ده سال محرومیت از هرگونه فعالیت مطبوعاتی و احراز مشاغل در جراید و حق دریافت امتیاز هرگونه نشریه و فعالیت در تشکیلات آنها، محکوم کرد.

با تجدیدنظرخواهی مدیرمسئول «توس»، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان ارجاع شد که دادگاه تجدیدنظر رفتار نشریه را فاقد وصف مجرمانه موضوع مواد استنادی دادگاه بدوی دانسته و ضمن نقض حکم بدوی، رأی به برائت مدیرمسئول صادر کرد. در این دادنامه از حیث مطبوعاتی به دو نکته قابل توجه اشاره شده است:

اول. بی‌اعتباری رأی دادگاه به جهت عدم حضور هیأت منصفه

محاکمه مدیرمسئول «توس» در زمان حکومت



مطبوعات آزاد بهترین ناظران برای مقابله با انحرافات و فساد هستند

مصاحبه با دکتر سیدمحسن حسینی پویا
رئیس کمیسیون حقوقی شورای اسلامی شهر مشهد

وکلا اگر شما در جایگاه تقنین قرار می‌گرفتید، چه تغییری در مواد قانونی مربوط به هیأت‌منصفه می‌دادید؟

قانون‌گذار ما در تنوع و تکثر افراد موجود در هیأت‌منصفه تقریباً قابل قبول عمل کرده است. در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر عضو داریم. بر اساس ماده ۳۶ قانون مطبوعات طیف‌های مختلفی از اقشار مردم حضور دارند. لیکن اگر بنده بخواهم قانون‌گذاری کنم در نحوه انتخاب این اشخاص مردم را بیشتر سهم می‌کرم. زیرا سهم حاکمیت در تعیین این اشخاص بیشتر از چیزی است که باید باشد. شاید بهتر باشد بخشی از چینه‌ها اعضای هیأت‌منصفه بر مبنای قرعه بوده باشد. در خیلی از کشورها عضویت در هیأت‌منصفه یک تکلیف شهروندی محسوب می‌شود و اگر شهروند برگزیده شده در دادگاه مربوطه شرکت نکند یک تخلف شهروندی محسوب می‌گردد. در یک جامعه همه نوع انسان با گرایش‌های مختلف فکری وجود دارند؛ از آنجایی که اعضای هیأت‌منصفه نمونه جامعه هستند پس باید تا حدودی به صورت تصادفی انتخاب گردند تا شرط نمونه بودن رعایت شود. اگر اعضای انتخابی باشند شاید کارکرد اصلی این نهاد از بین برود. در این صورت هیأت‌منصفه ممکن است نماینده حاکمیت بشوند و نه نماینده جامعه.

وکلا شما نماینده چه بخشی از جامعه در هیأت‌منصفه هستید؟

من به عنوان نماینده وکلا انتخاب شده‌ام. اما از سوی وکلا انتخاب نشدم

وکلا فرآیند انتخاب شما چگونه بود؟

بر اساس ماده ۳۶ قانون مطبوعات، هیأتی متشکل از مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان اعضا را مشخص می‌کنند. برای

قائداً به سمت مطلقه شدن پیش می‌رود تا قدرت خویش را در تمام ابعاد گسترش دهد. این گسترش قدرت با آزادی گردش اطلاعات منافات دارد؛ از این رو هیأت‌منصفه می‌آید بر این امر نظارت می‌کند. در این راستا هیأت‌منصفه در دادگاه به تماشای دادرسی می‌نشیند و بدون ورود در مسائل فنی حقوقی فقط به دو سؤال پاسخ می‌دهد: اولاً اینکه متهم را مجرم می‌دانند یا خیر؟ و ثانیاً اینکه در صورت مجرم دانستن آیا این شخص را به مستحق تخفیف می‌دانند یا خیر؟ این دو پاسخ در حقیقت پاسخ جامعه است. با این نگاه هیأت‌منصفه به آزادی مطبوعات کمک می‌کند. مگر آنکه در چینه‌ها اعضای این هیأت حاکمیت بتواند اعمال نفوذ نماید.

وکلا دقیقاً سؤال همین جاست که با توجه به قانون مطبوعات، آیا در حقوق ایران نیز نهاد هیأت‌منصفه مبتنی بر چنین فلسفه‌ای تأسیس شده است؟

در حقوق ایران قانونگذار در قانون اساسی دقیقاً همین هدف را دنبال می‌کرده است. چون مرتکبان جرایم مطبوعاتی و سیاسی دارای هدف شخصی نیستند و به دنبال منافع اجتماعی هستند، بنابراین باید متمایز از سایر مجرمین تحت محاکمه قرار بگیرند. این جرایم به لحاظ ماهوی از دیگر جرایم متفاوت است؛ زیرا فرض اولیه درباره این مجرمین این است که ایشان به دنبال منفعت جامعه بوده‌اند. اجتماع نیز باید در برابر این اشخاص با دقت بیشتری عمل نماید تا این اشخاص مورد ظلم قرار نگیرند. اصل ۱۶۸ قانون اساسی در همین جهت هیأت‌منصفه را الزامی نموده است. این‌که در عمل چه اتفاقی دارد می‌افتد بحث دیگری است. بنده در کل روند تکاملی هیأت‌منصفه را رو به جلو می‌بینم. در هیأت‌منصفه‌ای که بنده در این دوره در آن حضور دارم اعضا به این فلسفه وجودی توجه دارند که باید از متهمین مطبوعاتی حمایت شود.

سید صادق اردوبادی

دکتر سیدمحسن حسینی پویا، رئیس کمیسیون حقوقی شورای اسلامی شهر مشهد و سردبیر فصلنامه وکیل مدافع (وابسته به کانون وکلای دادگستری خراسان) است. او همچنین به‌عنوان نماینده وکلا در هیأت‌منصفه مطبوعات خراسان رضوی عضویت دارد.

وکلا به نظر شما نسبت آزادی مطبوعات با هیأت‌منصفه در چیست؟

مقابله با فساد بدون داشتن مطبوعات آزاد و آزادی رسانه و بیان غیرممکن است؛ برای جلوگیری از ایجاد انحرافات باید ناظرانی داشته باشیم و بهترین ناظران نیز مطبوعات هستند. کاری را که حکومت باید در قالب دستگاه‌های نظارتی انجام داده و بودجه هنگفتی برای آن هزینه کند، مطبوعات به‌شکل رایگان، داوطلبانه و فداکارانه انجام می‌دهند.

البته فرهنگ آزادی مطبوعات نیز نکته‌ای مهم است؛ ما مطبوعاتی نیاز داریم که امانتدار بوده و مسئولانه وارد عرصه شوند. هرچند اگر فضا آزاد شود مطبوعات در رقابت با یکدیگر به این سمت خواهند رفت؛ زیرا همه مطبوعات به دنبال جامعه هدف گسترده‌تری هستند که بدون امانتداری و صداقت به آن دست نخواهند یافت.

وکلا آیا هیأت‌منصفه می‌تواند اثر مفیدی بر آزادی مطبوعات داشته باشد؟

جایگاهی که برای این نهاد حقوقی تعریف شده است در حقیقت یک جایگاه نظارتی است؛ نظارت بر روند دادرسی تا جریان عدالت در دادگاه را کنترل نماید. همانطور که از نام هیأت‌منصفه مشخص است این هیأت که بر گرفته از اجزای مختلف اجتماع است، قرار است انصاف را نمایندگی کند. در واقع جامعه بر امر دادرسی دارد نظارت می‌کند تا انصاف و عدالت در آن رعایت گردد. با این وصف هیأت‌منصفه به کمک آزادی مطبوعات می‌آید.

در حقیقت آن نهادی که احتمالاً جلوی آزادی مطبوعات را می‌گیرد و آن را به صلاح خود نمی‌داند، حاکمیت است؛ زیرا حاکمیت

حق دریافت امتیاز نشریات در جمهوری اسلامی ایران و فعالیت در تشکیلات آنها ممنوع گردیده است. استنباط دادگاه محترم نخستین و احراز بزه انتشار مطالب وهن‌آمیز و نسبت دادن اعمال خلاف حقیقت بصورت نقل قول و انطباق عمل مشتکی‌عنه با قسمت اخیر ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بجهت ذیل و جاهد ندارد زیرا اظهارات عنوان شده در جمع چند نفر از اعضا شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه [...] که (دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی‌تر است) مطلب بوده که در انجمن اسلامی گفته شده و نقل و درج آن را نمی‌توان مصداق عملی که در قانون مورد نظر قانونگذار بوده است دانسته چه آنکه در صورتیکه (خدای ناخواسته) عمل یا اعمال خلاف واقعی را بحوزه محترم یا دانشگاه محترم به نقل قول نسبت می‌داد انتشار آن مصداق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بود در حالیکه در مانحن فیه انجام عملی خلاف حقیقت نسبت داده نشده بلکه توجیه نادرست از ناحیه عضو انجمن اسلامی را که در این خصوص نامبرده برخلاف آنچه بوقوع پیوسته مطلبی درج نکرده و از این حیث مرتکب جرم نگردیده است انعکاس این جمله در هفته‌نامه را هم نمی‌توان اهانت بحوزه تلقی نمود زیرا در انتشار و نقل مقایسه‌ای نادرست که دانشگاه امروز ما از حوزه اسلامی‌تر است احترام و منزلت حوزه مورد اهانت قرار نگرفته و این مطلب از موقعیت و عظمت و حرمت حوزه محترم نمی‌کاهد. قطع نظر از اینکه ادعاهای اسلامی‌تر بودن دانشگاه بلا دلیل بوده و واقعیت نداشته و ندارد و اگر هم دانشگاه اسلامی شده و می‌شود از برکت وجود حوزه‌ها بوده است.

بنا به مراتب عمل تجدیدنظرخواه که نقل و درج این مقایسه بوده با ماده استنادی دادگاه نخستین انطباق ندارد مضافاً به اینکه حکم تجدیدنظرخواسته از جهت عدم رعایت حد نصاب اعضاء هیئت منصفه در جلسه دادگاه نیز قانونی نبوده و بجهت فوق دادنامه صادره درخور نقض است مستنداً به ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن نقض حکم مزبور برائت تجدیدنظرخواه از بزه انتسابی (انتشار مطالب وهن‌آمیز و اعمال خلاف حقیقت بصورت نقل قول و درج آن) اعلام می‌گردد و نظر به اینکه حسب مندرجات پرونده تجدیدنظرخواه از جهت رعایت رسالت قانونی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارند و حدودی که قانون برای مطبوعات مقرر داشته که از درج مطالبی تفرقه‌انگیز و قرار دادن اقشار جامعه در مقابل یکدیگر ممنوع می‌باشند، تخطی نموده و با انتشار مطلب بعنوان نقل قول از سخنان احدی از اعضا شورای مرکزی انجمن اسلامی [...] غالباً از اینکه با درج این گفتار نه تنها حوزه و دانشگاه را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد بلکه اقشار جامعه را، عمل وی تخلف از قانون مطبوعات (مواد ۲-۶ قانون مطبوعات) می‌باشد که همین جهت مورد توجه و نظر هیئت منصفه در مرحله تجدیدنظر قرار گرفته که وی را مجرم تشخیص ولیکن مستحق تخفیف و ارفاق دانسته‌اند در خصوص این تخلفات دائر بعدم رعایت رسالت مطبوعاتی و تخطی از مقررات مواد ۲ و ۶ قانون مطبوعات و ایجاد تشویش و تقابل بین دو مرجع محترم اعمال متهم مشمول مقررات فصل دوم و چهارم قانون مطبوعات می‌باشد که بااستناد ماده ۱۲ قانون مزبور اظهارنظر و اقدام قانونی در صلاحیت هیئت محترم نظارت بر مطبوعات است باعتبار صلاحیت آن مرجع قرار عدم صلاحیت این دادگاه اعلام می‌گردد.

رئیس شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان - محمدعلی صالحی‌تبار
مستشاران دادگاه- ولی‌الله خانی / حسین هوشمند

پرونده

مثال وکلا یا کانون وکلای خراسان در انتخاب بنده نقشی نداشتند. بنده احساس می‌کنم با توجه به این‌که رئیس شورای شهر نیز در فرآیند انتخاب اعضا نقش دارد، بنده را که عضوی از شورای شهر مشهد هستم پیشنهاد داده‌اند و هیأت انتخاب کننده این پیشنهاد را پذیرفته‌است. در عین حال معتقدم اگر مکانیزم انتخاب مردمی تر گردد و فاصله‌اش از نمایندگان حکومت بیشتر شود، احتمالاً کیفیت اشخاص حاضر در هیأت‌منصفه خیلی بهتر خواهد شد.

وکلا در این دوره که شما حضور داشتید، چند مرتبه دادگاه مطبوعات تشکیل شده است؟

خوشبختانه ما در این مدت سرمان خیلی شلوغ نبوده است. حدوداً ۴ یا ۵ بار بیشتر دادگاه تشکیل نشده که در همان جلسه اول نیز پرونده خاتمه یافته است. روزبه‌روز نیز روند دادگاه با پیشرفت روبرو بوده است.

وکلا دادگاه‌ها علنی برگزار شده است؟ از لحاظ ظاهری اسم دادگاه علنی است اما به این معنا که خبرنگاران اجازه حضور داشته باشند، خیر. در هیچ‌یک از جلسات برگزار شده غیر از هیأت‌منصفه [و طرفین دعوا] شخص دیگری حضور نداشته است. علنی برگزار شدن یک دادگاه بیشتر یک تصمیم مدیریتی است که به مدیران دستگاه قضا برمی‌گردد. البته این موضوع محل ایراد است؛ زیرا وجود خبرنگاران و تماشاچیان غیر انتخابی ابزاری است که بر کار هیأت‌منصفه

نیز نظارت می‌کند. به نوعی هیأت‌منصفه دوم است. اگر این مشکل برطرف شود کارکرد دادگاه مطبوعات دموکراتیک‌تر خواهد بود.

وکلا جلسات دادرسی در کدام دادگاه برگزار شده است؟ مطابق قانون مطبوعات دادگاه صلاحیت‌دار دادگاه کیفری یک استان است که بالاترین مرجع قضایی کیفری استان در مرحله بدوی است. جلسات در شعبه دو دادگاه کیفری یک استان تشکیل می‌شود. این جلسات با حضور سه قاضی تشکیل می‌شود که ریاست دادگاه با قاضی «امام‌وردی» است.

وکلا در همین دوره‌ای که شما حضور داشتید، آراء هیأت‌منصفه و دادگاه چه بوده است؟

با توجه به ماده ۴۳ قانون مطبوعات، اگر هیأت‌منصفه رأی بر براءت داد، دادگاه ناچار است که رأی بر براءت دهد. در مقابل اگر هم رأی بر محکومیت داده شد دادگاه می‌تواند رأی بر براءت دهد. می‌دانید که هیأت‌منصفه بیشتر از سه گزینه در اختیار ندارد. یا رأی بر بزهکاری می‌دهد و یا براءت. اگر هم رأی بر بزهکاری داد اعلام می‌کند که مجرم مستحق تخفیف است یا خیر. دادگاه در مقابل می‌تواند نظر هیأت‌منصفه‌ای را که رأی بر بزهکاری داده است، قبول نکند و متهم را برترئه نماید. یعنی دادگاه دستش در این زمینه باز است. اما در هنگام رأی بر براءت توسط هیأت‌منصفه، دادگاه نیز باید رأی بر براءت دهد. رویه و دکتین حقوقی

در این قسمت معتقدند که دادگاه در این شرایط ملزم به تبعیت از هیأت‌منصفه است. متأسفانه این موضوع در یک پرونده توسط دادگاه رعایت نشد، یعنی در یک مورد که هیأت‌منصفه رأی بر براءت داد، دادگاه رأی به مجرمیت و محکومیت داد. البته به خاطر دیالوگی که بین هیأت‌منصفه و دادگاه برقرار شد، به نظرم این سوء برداشت برطرف شد. امیدوارم که در دادگاه‌های بعدی این امر تصحیح شده باشد.

وکلا در این پنج پرونده آراء هیأت‌منصفه چگونه بوده است؟ اساساً تعامل اعضاء چگونه بود؟

در پاسخ به سؤال اول باید بگویم به صورت کلی رأی هیأت‌منصفه به سمت براءت گرایش داشته است. اما در جواب سؤال دوم هیأت‌منصفه در فرهنگ ما هنوز جایگاه اصلی خودش را پیدا نکرده است. خود اعضاء هیأت نیز بعضاً خبر از فلسفه وجودی خود ندارند. به همین جهت گاه می‌بینید یکی از اعضاء در میانه رسیدگی در قامت دادستان و شاکی ظاهر می‌شود؛ اتهامی را تفهیم یا وارد می‌کند یا سؤالی موضع‌گیرانه را می‌پرسد. در حالیکه باید تا انتهای دادرسی بنشیند و بر روند دادگاه نظارت کرده و در انتها اگر سؤالی داشت با واسطه آن را مطرح کند. هیأت‌منصفه دادستان نیست. هیأت‌منصفه شاکی نیست. هیأت‌منصفه قاضی دادگاه هم نیست. هیأت‌منصفه نماینده مردم است تا بگوید آیا جرمی واقع شده است یا خیر، و در صورت وقوع استحقاق تفتیق وجود دارد یا نه.

هیأت‌منصفه برآیند افکار عمومی است

مصاحبه با سید جلال فیاضی عضو هیأت‌منصفه و رئیس خانه مطبوعات خراسان رضوی

سیدجلال فیاضی (زاده ۱۳۳۷ گلشن طبس)، از روزنامه‌نگاران و چهره‌های فرهنگی مشهد است که در سال ۱۳۶۶ به عنوان مدیر مسؤول و سردبیر روزنامه قدس، این روزنامه را پایه‌گذاری کرد. مدیرعاملی خبرگزاری ایرنا، تأسیس روزنامه شهرآرا، ریاست دانشکده خبر مشهد و مدیرعاملی خبرگزاری رضوی نیز برخی از فعالیت‌های اجرایی و فرهنگی متعدد اوست.

وکلا آقای فیاضی؛ ضرورت وجود هیأت‌منصفه در دادگاه‌های مطبوعات چیست؟

بر اساس قانون اساسی برای دو نوع جرم مطبوعاتی و جرم سیاسی هیأت‌منصفه پیش‌بینی شده است. به‌نظر علت این امر این بوده که این جرم‌ها مربوط به مسائل کلی جامعه می‌شود و امکان برداشت ویژه از آن وجود دارد. جرم مطبوعاتی چون مرتبط با افکار عمومی است حساسیت خاص خودش را دارد.

هیأت‌منصفه برآیند افکار عمومی است؛ نمایندگان اقشار مختلف مردم در آن حضور دارند و نظر افکار عمومی را به دادگاه منتقل می‌کنند. از این منظر هیأت‌منصفه می‌تواند به عدالت در قضاوت بسیار کمک کند.

وکلا به جرم سیاسی اشاره کردید. آیا هیأت‌منصفه کنونی تجربه محاکمه جرم سیاسی را داشته است؟ بله. در حال حاضر دیگر هیأت‌منصفه، صرفاً

منحصر به مطبوعات نیست و در جرایم سیاسی نیز همین هیأت‌منصفه حضور دارد. در همین دوره یک پرونده جرم سیاسی داشتیم که موضوع جرم آن توهین به مقامات بود.

وکلا پرونده‌های مطبوعاتی غالباً مربوط به مطبوعات مشهدی بوده است؟ خیر. آنچه جالب است این است

که ما در این چند سال اخیر از مشهد هیچ پرونده‌ای نداشته‌ایم و هرچه بوده مربوط می‌شده به شهرستان‌های دیگر استان مثل نیشابور، کاشمر، تربت‌جام و سبزوار. این نشان‌دهنده آن است که در شهرهای کوچک بیشتر با عدم مدارا و تحمل مواجه هستیم.

وکلا آیا نظر یا نقدی نسبت به چینش اعضاء هیأت‌منصفه یا فرآیند انتخاب ایشان دارید؟

در شرایط کنونی اعضاء هیأت‌منصفه بر اساس قانون توسط یک کمیته متشکل از مسئولین حکومتی انتخاب می‌شوند. البته در این کمیته یک نماینده منتخب مردم (رئیس شورای شهر) نیز حضور دارد. اگرچه این مسیر مسیری قانونی است، اما به نظرم اگر در بازنگری قانون مطبوعات سازوکاری اتفاق بیفتد که نمایندگان اقشار مختلف توسط تشکلهای صنفی همان اقشار انتخاب شوند، افکار عمومی بیشتر بروز و ظهور یابد.

وکلا آیا جای برخی از صنوف را در هیأت‌منصفه خالی نمی‌بینید؟ نه، این صنف‌های ۱۴‌گانه تقریباً

مدارا و قبول تنوع و تکثر افکار در دوره بعدی هیأت‌منصفه افزایش خواهد داشت؟ بله. حتماً همین‌گونه خواهد بود. در همین دوره عمده رأی هیأت‌منصفه رأی به عدم بزهکاری بوده است. در همان مواردی نیز که رأی بر بزهکاری داده شده، بر استحقاق تخفیف نیز از سوی هیأت اشاره شده است.

وکلا اختلاف نظری وجود دارد که آیا رأی هیأت‌منصفه جنبه مشورتی دارد یا این که برای قاضی لازم‌الاتباع است.

نظر شما چیست؟ در قانون چنین پیش‌بینی شده است که قاضی امکان تخفیف مجازات را دارد اما در مورد تشدید مجازات قانون چیزی را پیش‌بینی نکرده است. برداشت بنده هم این است که قاضی نتواند فردی را که هیأت‌منصفه بزهکار نمی‌داند، مجرم تلقی بکند. اما قانون ساکت است.

وکلا آیا در این دو دوره بحثی بین دادگاه و هیأت‌منصفه در این باب شکل گرفته است؟

در داخل هیأت‌منصفه نظر بر همین است که عرض شد اما با قاضی در این زمینه در یک مورد اختلاف نظر پدید آمد. در یک مورد که ما شخصی را بزهکار ندانستیم دادگاه رأی بر مجرمیت داد. البته در مرحله تجدیدنظر این رأی تغییر پیدا کرد.

جامعیت دارد. البته می‌شود صنوف دیگری را نیز اضافه کرد اما در مجموع نسبتاً اقشار اصلی جامعه در این نهاد حضور دارند.

وکلا شما چند دوره در هیأت‌منصفه حضور داشتید؟ من در دو دوره اخیر هیأت‌منصفه حضور داشته‌ام.

وکلا در کدام یک از این دو دوره دادگاه مطبوعات بیشتر تشکیل شده است؟

در دوره قبل (۹۶-۹۴) پرونده‌ها خیلی کم بود، شاید ۲ یا ۳ مورد. اما در دوره جدید پرونده‌های مطبوعاتی بیشتر شده و فکر می‌کنم ۵ یا ۶ پرونده داشتیم.

وکلا آیا میزان تحمل و مدارای اعضاء هیأت‌منصفه در این دوره نسبت به دوره قبل تغییری کرده است؟

به نظر بنده تحمل و مدارا به نسبتی که در جامعه افزایش می‌یابد، در هیأت‌منصفه نیز تسری می‌یابد. در این دوره نگاه‌های نسبتاً خوبی در بین اعضاء وجود دارد و میزان مدارا نیز تا اندازه زیادی بالاتر رفته است. به دلیل این که همه به این نتیجه رسیداند که با توجه به فضای رسانه‌ای و به‌ویژه گسترش فضای مجازی باید به نحوی با مطبوعات تعامل کرد که آن‌ها بتوانند آزادانه‌تر و انتقادی‌تر عمل کنند.

وکلا پس پیش‌بینی شما این است که



رئیس کانون وکلای دادگستری
اصفهان:

همه از بیمه وکالت سود می‌برند؛ مردم، وکلا و دادگستری

سید ابراهیم امامی

دکتر «لیلا رئیسی» اولین زن وکیلی است که در کسوت ریاست کانون وکلای دادگستری اصفهان درآمد است. انتشار مشروح جلسات و مصوبات هیأت مدیره کانون در کنار اجرای آزمایشی طرح بیمه وکالت دو نمونه برجسته از وقایع دوران ریاست او بوده است. در همین راستا درباره اجرای طرح بیمه وکالت با وی مصاحبه کوتاهی را ترتیب دادیم که در ادامه خواهید خواند.

که ما قبول داده‌ایم کاملاً آن‌ها را حمایت و کمک نکنیم، یک شرکت بیمه دیگر نیز اخیراً به کانون آمد و رایزنی‌هایی صورت گرفت. البته این طرح هیچگونه نفع مالی برای کانون ما ندارد اما همین که اعتقاد داریم که سود آن به مردم و وکلای ما می‌رسد برای ما کافی است. بعدها که این طرح اجرایی شود یکی از گام‌های بزرگ دیگری که در راستای اجرایی شدن طرح انجام خواهیم داد، تشویق خود وکلا برای پیوستن به این جریان است. البته شاید در بدو امر مزایای مالی چندانی برای وکیل حاصل نشود ولی قطعاً و به تدریج یک ثبات و امنیت شغلی برای او ایجاد می‌کند. با توجه به اینکه این بیمه سطوح مختلفی دارد می‌تواند در آینده در سطوح مختلف مطرح شود و از آن جهت هم نگرانی وکلا را رفع کند.

به عنوان سؤال آخر با توجه به اینکه شما اولین رئیس زن کانون اصفهان هستید، مدیریت شما در این زمینه با مشکل روبرو نشده است؟ در این زمینه اگر برای زنان وکیل نکته‌ای دارید بفرمایید؟

اصولاً در جامعه ما توانمندی آقایان مفروض است ولی خانم‌ها باید توانمندی خود را اثبات کنند تا باور شوند. وکلای محترم کانون اصفهان به من خیلی لطف داشتند و بنده آرای بالایی را در انتخابات کسب کردم، در عین حال طبیعتاً مشکلات و اختلاف‌نظرهایی وجود داشته است. ولی خدا را شکر می‌کنم که اول با لطف خداوند و دوم با کمک همکاران و وکلا و اعضای محترم هیأت مدیره، با به کار گرفتن تمام تلاش‌مان سعی کرده‌ایم تعاملی در هیأت مدیره ایجاد شود و همه با خرد جمعی و همفکری کارهایمان را پیش ببریم. در این مدت سعی من بر این بوده که همه امور کانون را به هیأت مدیره ببرم تا به صورت جمعی درمورد آنها تصمیم بگیریم. در مواقعی بعضاً همکاران می‌گویند شما خودتان می‌توانید در این زمینه تصمیم بگیرید اما من می‌گویم درست است که کانون این اجازه را به بنده داده ولی من ترجیح می‌دهم از خرد جمعی اعضای هیأت مدیره استفاده کنم تا تصمیم بهتری گرفته شود. به لطف خداوند تاکنون مشکلی نداشته‌ایم و می‌شود گفت که تقریباً به بیشتر برنامه‌هایی که قرار بوده عمل کنیم، عمل کرده‌ایم. اگرچه هنوز یک سال دیگر از دوره ما باقی مانده است.

خواهد کرد و مردم نیز از این کار منتفع می‌شوند. دومین ثمره آن برای وکلا است؛ زیرا زمینه اشتغال برای وکلا ایجاد می‌کند. از آنجایی که وکلای جوان ما با مشکلات بیکاری و معیشتی مواجه‌اند، این طرح می‌تواند زمینه اشتغال آنان را فراهم کند.

وکلا اگر ممکن است کمی بیشتر درباره جزئیات طرح توضیح دهید؟

اطلاعات دقیق‌تر را باید از شرکت بیمه جویا بشوید اما اگر بخواهم در قالب مثال توضیح بدهم، اینگونه است که فرد یا شرکت یا خانواده‌ای که تصمیم می‌گیرند از بیمه وکالت استفاده کنند، با بیمه‌گر قرارداد می‌بندند که مثلاً صرفاً از خدمات مشاوره‌ای یک وکیل استفاده کنند. البته این‌ها سقفی دارد و وکیل، طبق قراردادی که با شرکت بیمه دارد، این خدمات را به آن فرد یا شرکت یا خانواده ارائه می‌کند. البته ممکن است همین فرد، شرکت یا خانواده بگوید می‌خواهم در کنار خودم وکیلی داشته باشم که اگر در سال یک یا دو پرونده نیز داشتم در این موارد نیز از خدمات این وکیل استفاده کنم. در این بیمه همچون بیمه‌های دیگر هم انواع پوشش هزینه‌هایی قضایی داریم و هم سقف‌های مالی متفاوت.

وکلا برای اجرای موفق این طرح چه مرحله‌ای را پیش‌بینی کرده‌اید؟

ما در راستای اجرایی شدن طرح و کمک به کاربردی شدن هر چه زودتر آن، باید ۲ گام را برداریم؛ گام اول این است که طرح را به مردم معرفی کنیم تا منافع آن برای خودشان را بدانند. از آن طرف دادگستری را نیز باید با این قضیه آشنا کنیم و نشان دهیم که اگر این طرح اجرا شود، می‌تواند به شدت به مردم و دستگاه قضایی کمک کند. زیرا اگر مردم در این زمینه بیمه شوند، مخصوصاً در بحث‌های مشاوره‌ای شاید کارکرد پیشگیرانه‌ای که از وکلا انتظار می‌رود، محقق شود. این مسئله پیشگیری باعث می‌شود که ورودی پرونده‌ها به دادگستری نیز کم شود و در نهایت دادگستری نیز ذی‌نفع این طرح باشد. در گام دوم، باید شرکت‌های بیمه‌گر را برای ورود به این حوزه ترغیب کنیم. در همین راستا غیر از یکی از شرکت‌های بیمه

وکلا چه انگیزه‌ای برای اجرای طرح بیمه وکالت داشتید که سبب شد اولین کانونی باشید که در این زمینه قدم بر می‌دارید؟

در واقع کسی که استارت این کار را زد آقای «علی غروی» از وکلای کانون اصفهان بود که حدود ۱۰ سال قبل این طرح را به صورت تئوریک مطرح کرد و با من نیز که نایب رئیس بودم هیأت مدیره وقت کانون بودم نیز در میان گذاشت. هر چند در آن زمان شاید به نظر خیلی‌ها چنین طرحی امکان اجرا نداشت، من از این طرح استقبال کردم و گفتم ایده‌ی بسیار جالبی است و حتماً با یکی از شرکت‌های بیمه صحبت کنید و ایده خود را توضیح دهید. اگر شرکت بیمه‌ای حاضر به اجرایی کردن ایده شما باشد طبیعتاً کار بزرگی صورت خواهد گرفت. ایشان در طی این سال‌ها پیگیری کردند و نهایتاً با یکی از شرکت‌های بیمه قراردادی بستند. هنگامی که بنده به عنوان رئیس هیأت مدیره انتخاب شدم طرح را پیش من آورند و دیدم که طرح خیلی پخته‌تر از قبل شده است. ما دیدیم اگر پشت این ایده، اتحادیه سراسری کانون‌های وکلا باشد، این طرح جنبه کشوری پیدا کرده و برای همگان اطمینان خاطر بیشتری ایجاد می‌کند. نهایتاً ایشان با اسکودا تفاهم‌نامه‌ای را منعقد کردند. در حقیقت اسکودا بر اساس این تفاهم‌نامه از این طرح اعلام پشتیبانی کرده و به کانون‌های دیگر توصیه می‌کند تا به این طرح جنبه عملی دهند. از سوی دیگر چون این طرح از اصفهان برخاسته بود و در اصفهان برای این طرح خیلی زحمت کشیده شده بود، قرار شد اجرای پایلوت (آزمایشی) این طرح اصفهان باشد. ما هم استقبال کردیم.

وکلا بیمه وکالت چه مزایایی برای قشر وکلا دارد؟

همچنان که می‌دانید در کشورهای اروپایی در حدود یک قرن است که بیمه وکالت وجود دارد اما در کشور ما کمتر به آن توجه شده است. من شخصاً اعتقاد بسیار زیادی به این مسئله دارم و فکر می‌کنم که بیمه وکالت حداقل دو ثمره خوب دارد؛ اولین آن برای مردم است. زیرا با کمک این بیمه مردم به خدمات مشاوره‌ای و وکیل دسترسی آسان‌تری می‌یابند. اگر چه به خاطر این که هنوز مردم از آن اطلاعی ندارند، به این زودی‌ها شاهد رونق گرفتن این بیمه نخواهیم بود، ولی قطعاً این طرح جایگاه خود را پیدار

آشنایی با تاریخچه بیمه هزینه‌های حقوقی

در جلسات مختلفی که با آقایان قضات عالی مقام و وکلای فرهیخته و با سابقه جهت تشریح و توجیه این بیمه داشتیم، عموماً اذعان دارند که با فراگیر شدن طرح بیمه هزینه‌های حقوقی در کشور، حجم عظیمی از ورودی پرونده‌های کیفری و حقوقی به دادگستری کاسته خواهد شد. با توجه به استقبال همکاران وکیل و اعلام آمادگی کانون‌های وکلای دادگستری جهت همکاری با طرح بیمه وکالت تفاهم‌نامه همکاری فیما بین اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) به ریاست دکتر شهبازی‌نیا و آن شرکت بیمه به امضاء رسید و شبکه‌های مختلف خبری سیمای، مراسم امضای تفاهم‌نامه را پوشش دادند.

طراحی خدمات پس از فروش بیمه‌نامه به گونه‌ای بوده است که آسیب پذیرترین اقشار جامعه هم بتوانند از خدمات این طرح بیمه استراتژیک ملی استفاده کنند. معتمد با فراگیر شدن این بیمه در کشور، بار عظیمی از دوش دستگاه قضا برداشته خواهد شد و قضات شریف ما، فرصت بیشتری جهت رسیدگی به پرونده‌ها، بررسی لوایح و مدافعان اصحاب دعوی خواهند داشت و در نتیجه، آراء صادره توسط محاکم به عدالت نزدیک‌تر خواهد شد.

که ما مانند بیمه شخص ثالث اتومبیل یا بیمه تکمیل درمان، بیمه حقوقی (بیمه وکالت) داریم؛ مردم سالانه مبلغ نسبتاً مختصری به شرکت‌های بیمه می‌پردازند تا چنانچه در طول سال به مشکل حقوقی برخورد کردند، شرکت‌های بیمه هزینه وکیل را پرداخت کنند و از این رو وکیل پیگیر امور حقوقی شهروندان است. در نتیجه مردم رفت و آمد چندانی به مراکز قضایی ندارند. مرحوم شاهرودی پس از بازگشت به تهران، در سال ۱۳۸۴، در نشست بزرگی با حضور رؤسای دادگستری استان‌ها، دادستان‌ها و رؤسای کلیه بیمه‌ها، پس از ارائه گزارش سفر به هند، از قضات حاضر و رؤسای بیمه خواستند تا با هم‌فکری، بیمه وکالت بومی‌سازی شده و در ایران نیز اجرا شود.

نخست بیمه «ایران»، سپس بیمه «سینا» و پس از آن بیمه «میهن» برای اجرای بیمه وکالت در ایران تلاش کردند ولی توفیق نیافتند. در سال ۱۳۸۹، اینجانب، مراتب مذکور را به مدیرعامل وقت شرکت بیمه کوثر و خوشبختانه توسط آن شرکت بیمه مجدانه و با انجام اصلاحات لازم طرح بیمه هزینه‌های حقوقی، با برند «بیمه حامی»، مجوز صدور بیمه‌نامه را از بیمه مرکزی دریافت نمود.

با بررسی عملکرد برخی از نهادهای حقوقی کشورهای توسعه‌یافته، به سابقه حداقل هفتاد ساله اجرای بیمه هزینه‌های حقوقی در این کشورها بر می‌خوریم. اما در ایران، سابقه صحبت راجع به این نوع بیمه را می‌توان در سال ۱۳۸۳ و در سفر مرحوم آیت‌الله سید محمود هاشمی



شاهرودی (رییس اسبق قوه قضاییه) به کشور هندوستان یافت.

آن مرحوم پس از بازدید از دادگستری هندوستان و محاکم قضایی، آن مراکز را فوق‌العاده خلوت یافتند تا حدی که تصور کردند به دلیل بازدید ایشان، از حضور ارباب‌رجوع، ممانعت به عمل آمده است. وقتی علت را جویا شدند مقامات قضایی هند پاسخ دادند

● سیدعلی غروی
وکیل پایه یک دادگستری

حمایت کیفری از «میراث فرهنگی» در دیوان بین‌المللی کیفری

برای نخستین بار در حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی کیفری رأی به جبران خسارت تخریب میراث فرهنگی داد

فرهنگی را آماج کوه‌نظری‌های خود قرار داده است. برخورد قاطع دیوان در پرونده مذکور، چه بسا نویدبخش اتمام بی‌کیفرمانی، مرمت و احیای میراث فرهنگی تخریب‌شده در جنگ‌های رخ داده در یمن، عراق و افغانستان باشد. از این رو راه برای تعقیب چنین مجرمینی که در جهان کم نیستند، هموارتر شده است. از سوی دیگر قضات دادگاه در این پرونده چندین گام از محاکم پیشین فراتر رفته و با شکستن تابوی عدم امکان جبران «خسارت تخریب میراث فرهنگی» حکم به جبران خسارت مادی، معنوی و نمادین دادند. از جمله این جبران خسارت‌ها الزام به پرداخت مبلغ دو میلیون و هفتصد هزار یورو جهت جبران خسارت مادی و پرداخت ۱ یورو به‌عنوان جبران خسارت نمادین به یونسکو (به‌عنوان نماینده جامعه جهانی) می‌باشد که در نوع خود بی‌سابقه بوده است.

رابطه سببیت بین تهییج و تحریک المهدی در این سخنرانی و تخریب ابنیه تاریخی وجود داشته و طرفداران تندروی این شخص با شنیدن صحبت‌های وی ۹ مقبره و یک مسجد را (که به جز یکی، بقیه جزو آثار جهانی ثبت شده در یونسکو بودند) تخریب جزئی و کلی کردند.

«فرهادی» پذیرش اتهامات توسط «المهدی» را به عنوان یکی از اولین‌های دیوان قلمداد نمود و افزود: برای نخستین بار در تاریخ رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری، متهم جرایم انتسابی را پذیرفته و از ساکنان تیمبوکتو و دیگر قربانیان رسماً پوزش خواست.

در انتهای این نشست سخنران مراسم به ذکر برخی از پیامدهای رأی تاریخی دیوان در این پرونده پرداخت و گفت: «المهدی» تنها یکی از جنایتکاران جنگی است که میراث

«آکادمی علوم جنایی» نهادی پژوهشی در دانشکده حقوق دانشگاه فردوسی است که در جهت افزایش تبادلات علمی میان نخبگان و فعال‌تر کردن فضای نظریه‌پردازی در عرصه علوم جنایی، نشست‌هایی را در آخرین سه‌شنبه هر ماه تحصیلی برگزار می‌کند. در نشست پنجم این آکادمی زهرا فرهادی آلاشتی دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، به ایراد سخنرانی در باب یک سنت‌شکنی در عرصه حقوق بین‌المللی کیفری پرداخت.

فرهادی در ابتدای سخنان خود میراث فرهنگی را یکی از بزه‌دیدگان مظلوم جنگ‌ها و مخاصمات داخلی و بین‌المللی برشمرد و اظهار داشت که علی‌رغم رسیدگی محاکم به جرم «هدایت عمدی حملات علیه اموال فرهنگی»، هیچ‌یک از آنها به موضوع جبران خسارت قربانیان ورود نکرده بودند. او اضافه کرد: با گسترش دامنه حمایت از میراث فرهنگی در دهه‌های اخیر و به موازات فعالیت کنش‌گران غیر رسمی، کنش‌گران رسمی نیز درصدد گسترش حمایت از اموال فرهنگی برآمدند. از این‌رو دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) با ورود به وضعیت تخریب میراث فرهنگی در شهر تاریخی «تیمبوکتو» (از شهرهای کشور مالی) راه را برای حمایت کیفری از میراث جهانی هموارتر کرد.

این نویسنده حقوقی در شرح جرایمی که در قلب اسلامی آفریقا (تیمبوکتو) رخ داده، بیان کرد: دو گروه اسلام‌گرای افراطی به نام «انصارالدین» و «القاعده» در مغرب اسلامی، برای مدت کوتاهی بر این شهر مسلط شدند و در صدد اجرای احکام اسلامی در مقر تحت استیلاء خود بر آمدند. یکی از اعضای ارشد انصارالدین «احمد الفکی المهدی» بود که در خطبه نماز جمعه به تمسخر پرستش مقبره‌های موجود در شهر پرداخت. با توجه به دفاعیات مؤثر دادستان دیوان خانم «فاطو بنسودا»، قضات این محکمه به این نتیجه رسیدند که



دکتر مصدق؛ تعهد و عدم تعهد به قانون اساسی



دکتر محمدشریف شاهی
عضو هیئت علمی
دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

حوادث ناظر بر نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق گویای مهمترین (نه آخرین) کنش‌های جامعه ایران برای بازبازی هویت خود در قالب نظام قانون اساسی، هنجارهای حاکمیت مردم و مطالبه حقوق و آزادی‌های اساسی پیش از تغییر بنیادین نظام سیاسی در بهمن ۱۳۵۷ بود.

در نیمه دوم سال ۱۳۲۸ و در جریان تدارک انتخابات مجلس شانزدهم، در حالیکه شاه با برقراری حکومت نظامی و اعمال تغییرات خودخواسته در قانون اساسی، بیش‌ازپیش به جایگاه رضاشاه در پیش از شهریور ۱۳۲۰ نزدیک می‌شد، جمعیتی از سیاستمداران، دانشجویان و تجار بازار به رهبری مصدق در اعتراض به نبود انتخابات آزاد به کاخ سلطنتی وارد شده و تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان با تشکیل کمیته‌ای دوازده نفره (که هسته اولیه جبهه ملی شد) سه خواسته مشخص را طرح کردند: برگزاری انتخابات آزاد؛ لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات.

گسترده‌گی و تأثیر این تظاهرات در باغ کاخ سلطنتی چنان بود که دربار وعده داد تا انتخابات آزاد را تضمین و آزادی‌های مطالبه شده را تضمین کند. نتیجه این که ائتلافی گسترده که با پیوستن سازمان حزب ایران، حزب زحمت‌کش، حزب ملت ایران و جامعه مجاهدین اسلام به جبهه ملی تشکیل شده بود، به رقابت‌های انتخاباتی مجلس شانزدهم وارد شد. مخالفت با مجلس مؤسسان به‌عنوان نهادی غیر مشروع و پافشاری در عدم مداخله دربار در انتخابات از شاخص‌های ائتلاف جبهه ملی بود. علی‌رغم اینکه انتخابات مهندسی شده و مداخلات دربار امکان موفقیت جبهه ملی را به حداقل رسانده بود، اما پشتیبانی گسترده افکار عمومی از جبهه ملی و خصوصاً ترور هژیر، «ساعت» نخست‌وزیر وقت را ناگزیر از تجدید انتخابات تهران کرد. در نتیجه مصدق و تعداد اندکی از همفکرانش به مجلس راه یافتند. البته به نظر می‌رسید در مجلسی با بیش از ۱۳۰ عضو وجود اقلیتی هشت نفره مهم نباشد، اما ماه‌های بعد نشان داد که این هشت نفر با پشتیبانی افکار عمومی طبقه متوسط نه‌فقط مجلس، بلکه شاه و کل کشور را تحت شعاع اراده خود قرار می‌دهند. به گفته ریچارد کاتم نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران، اجازه برگزاری انتخابات آزاد در تهران شاید بزرگترین اشتباه شاه در زندگی‌اش بود.

پس از کش‌وقوس‌های فراوان و علی‌رغم اینکه انتخاب مصدق به عنوان نخست‌وزیر با توجه به اقلیت ناچیز پارلمانی جبهه ملی در مجلس شانزدهم بسیار دور از ذهن می‌نمود، مصدق در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ با پشتیبانی جبهه ملی و افکار عمومی نخست‌وزیر شد.

دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق با کوشش بی‌نظیر او و مردم ایران در نهضت ملی شدن صنعت نفت شناخته می‌شود و اوج ایستادگی او در احیا حقوق تاراج شده ملت ایران، او را به عنوان قهرمانی بی‌بدیل در تاریخ ایران می‌نمایاند. با این وجود و بر اساس ضرورت این نوشتار شاخص‌ترین اقدامات و رویه‌های دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق در تثبیت، اجرا، تعلیق و یا انحلال اصول قانون اساسی به شرح زیر است:

۱. حقوق و آزادی‌های سیاسی (مطبوعات و حق رأی زنان)

از جمله اقدامات دکتر مصدق که معطوف به این بحث است، تهیه لایحه قانونی مطبوعات در آذر ۱۳۳۱ و اصلاحیه آن در ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ بود. این لایحه در جهت نظام‌مند کردن فعالیت مطبوعات و جلوگیری از افراط و تفریط در این عرصه بود. از جمله مواردی که در این لایحه پیش‌بینی شده بود، الزام مطبوعات به کسب امتیاز جهت انتشار بود؛ به این ترتیب انتشار مطبوعات منوط به دریافت امتیاز از شورای مطبوعات (نهادی که به این منظور در لایحه پیش‌بینی شده بود) گردید. درخواست‌کننده امتیاز نیز بایستی واجد شرایطی از جمله «داشتن درستی، امانت و حسن شهرت» می‌بود.

در این خصوص اگرچه برقراری نظام تأملی (اجازه قبلی) برای انتشار مطبوعات به‌خودی‌خود به معنی سلب آزادی مطبوعات نیست، اما پیش‌بینی شرایط برای کسب مجوز مطبوعات، محدودکننده‌ی آزادی مندرج در اصل بیستم متمم قانون اساسی به شمار می‌رود، چرا که در این اصل شرط و قیدی در خصوص صلاحیت نویسنده و منتشرکننده مطبوعات به چشم نمی‌خورد و تنها نوشته و اثر است که تابع شرایطی طبق قانون مطبوعات و قانون اساسی می‌گردد. با این وجود آنچه در عمل در فاصله سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ به چشم می‌خورد، اوج درخشش فعالیت‌های مطبوعاتی در ایران است، چنانچه هریک از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی دارای نشریات متعدد بودند و آزادانه به نشر عقاید خود می‌پرداختند. بهترین دلیل آن نیز وجود مقالات متعدد انتقادی نسبت به دولت مصدق، برنامه‌های او، جناح‌های سیاسی و حتی شاه در این دوران است.

اقدام دیگر دولت دکتر مصدق در خصوص گسترش و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی تلاش برای اعطا حق رأی به زنان بود. در اصل دوم قانون اساسی مشروطه مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران، تلقی شده است و در اصل هشتم متمم قانون اساسی نیز اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق ذکر شده‌اند، با این وجود از همان ابتدای برگزاری انتخابات در ایران و در ضمن قوانین انتخاباتی از جمله محرومین از حق شرکت در انتخابات «زنان» بودند. دولت

مصدق با این برداشت که در قانون اساسی همه شهروندان برابرند و محروم بودن زنان از حق شرکت در انتخابات، محروم کردن نیمی از ملت از بخشی حقوق سیاسی اجتماعی است، تلاشی جهت اعطا حق رأی به زنان را آغاز کرد. این تلاش البته با مخالفت علما و روحانیون از جمله آیت‌الله کاشانی روبرو شد و در جریان اعتراض طلاب قم به آن یک نفر کشته و ده تن دیگر به شدت زخمی شدند.

۲. نقض اصل دوم قانون اساسی (حق تعیین سرنوشت)

مصدق که برای نخست‌وزیری از مجلس شانزدهم رأی اعتماد گرفته بود، در عین حال مسئول تدارک و برگزاری انتخاب مجلس هفدهم نیز بود. طبیعتاً ترکیب مجلس آتی برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی‌اش اهمیت اساسی داشت. او برای تضعیف جناح سلطنت‌طلب و محافظه‌کاران طرفدار انگلیس کوشید نظام انتخاباتی را از طریق ارائه لایحه اصلاح کند. از جمله رؤس این لایحه افزون بر اعطا حق رأی به زنان که پیش‌تر ذکر آن رفت، تعدیل و تفکیک حوزه‌های انتخاباتی و در نتیجه آن افزایش نمایندگان حوزه‌های شهری به ویژه تهران و در مقابل کاهش نمایندگان حوزه‌های روستایی که اکثر آن بی‌سواد و کم‌سواد بودند، بود. البته مصدق در تصویب این لایحه توفیقی نیافت و ناگزیر انتخابات طبق نظام پیشین برگزار گردید. نتیجه انتخابات البته مطلوب دکتر مصدق نبود و غیر از تهران که همه دوازده کرسی آن را جبهه ملی بدست آورد، در اکثر حوزه‌های دیگر استان‌ها به‌ویژه مناطق روستایی، مخالفان موفق‌تر بودند. مصدق برای جلوگیری از ایجاد اکثریت مخالف پارلمانی با علم به اینکه جناح مخالف، اکثریت قابل توجه کرسی‌های استانی را به دست خواهند آورد، پس از اینکه انتخاب‌شوندگان به حد نصاب لازم رسیدند (هفتاد و نه نماینده)، انتخابات را متوقف کرد. بدین ترتیب مجلس در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ در حالیکه ۳۰ نماینده آن وابسته یا نزدیک جبهه ملی بودند تشکیل شد.

این اقدام عملگراییانه، البته در تضاد آشکار با اصل دوم قانون اساسی و مانع مشارکت اهالی (در امور سیاسی و معاشی وطن) آن بخش از مملکت که انتخابات در آنها متوقف شده بود و سلب حق رأی بخشی از مردم کشور گردید. البته دکتر مصدق وجود مصلحت و جلوگیری از ناامنی در جریان برگزاری دعوی نفت در دیوان بین‌المللی دادگستری را علت این امر ذکر می‌کند و این توقف را موقتی می‌شمرد؛ نکته آن است که پس از بازگشت ظفرمندان از لاهه نیز دکتر مصدق اقدامی جهت برگزاری انتخابات و تکمیل نمایندگان مجلس انجام نداد.

۳. ممانعت از مداخله شاه در امور دولت

پیش‌تر ذکر شد که محدود کردن شاه از مداخله در امور دولت و تبدیل کردن او به رکن

غیرمسئول از موضوعات اساسی مجالس و دولت‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ بود. مهم‌ترین وجه این قضیه نیز سلب اختیار شاه در اداره ارتش و تسلط دولت منتخب مجلس بر آن بود. این امر قبلاً موجب نزاع قوام و شاه گردیده بود که با پیروزی شاه پایان یافته بود.

با فراغت نسبی مصدق از قضیه ملی شدن نفت، نخست‌وزیر بر حق قانونی خود در تعیین وزرا و از جمله وزیر جنگ و طرح مشکل دیرینه عدم پذیرش قانون اساسی توسط شاه پای فشرد. این امر موجب کشمکش جدی میان شاه و مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ شد. بدین ترتیب زمانی که شاه از پذیرش حق قانونی نخست‌وزیر در تعیین وزیر جنگ خودداری کرد، مصدق در واکنش به این امر با نوشتن استعفا نامه‌ای به مردم متوسل شد. سلطنت‌طلبان بلافاصله قوام (که پیش‌تر خود در اثر چنین اختلافی از نخست‌وزیری استعفا کرده بود) را به نخست‌وزیری انتخاب کردند که با واکنش شدید و اعتصاب عمومی مردم مواجه شد. شاه با توسل به ارتش کوشید بحران را آرام سازد، اما پس از پنج روز تظاهرات گسترده، خونریزی و پیدایش نشانه‌هایی از نافرمانی در ارتش تسلیم شد و از مصدق خواست تا دولتی جدید تشکیل دهد.

نتیجه این اقدام مصدق با هواداری مردم در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، سلب اختیار شاه از مداخله در امور کشور و کاهش و نفوذ و اعتبار شاه بود، به‌نحوی که او به وضعیتی متزلزل‌تر از هنگام روی کار آمدن در شهریور ۱۳۲۰ دچار گردید و عملاً به رکنی غیرمسئول و فاقد اختیار تبدیل شد. چنانچه دکتر مصدق در خاطراتش ذکر می‌کند: «تقصیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت می‌کردند...»

۴. اختیارات فوق العاده و انحلال مجلس شورای ملی

یکی از موضوعات اساسی که در خصوص پایبندی دکتر مصدق به قانون اساسی مطرح می‌شود، مسئله مطالبه «اختیارات فوق العاده» و به تبع آن مسئله «انحلال مجلس شورای ملی» است. پیروزی مصدق موجب شد که شاه همه اختیاراتی را که به تدریج به‌دست آورده بود از دست دهد. او اداره نیروهای مسلح را در صلاحیت دولت قرار داد. همچنین برای انجام اصلاحات مورد نظر اختیارات فوق العاده‌ی شش‌ماهه از مجلس مطالبه کرد تا بر اساس آن هر قانونی را که برای حل مشکلات مالی، اصلاحات انتخاباتی، قضایی و آموزشی ضروری بداند وضع کند:

«ماده واحده: مجلس شورای ملی به آقای دکتر محمد مصدق اختیار می‌دهد که ظرف مدت شش‌ماه لایحه‌ای را برای امور مالی، اقتصادی، دادگستری، سازمان بانکی، استخوانی و ایجاد سازمان‌های محلی تنظیم و اجرا نماید و پس از آزمایش برای تصویب به مجلسین تقدیم نماید.»

نظام مشروطه نه تنها تضمینی برای مردم در مقابل خودکامگی حاکم است، بلکه قیدی است بر دموکراسی مطلق برای تضمین حقوق اقلیت. عملکرد دکتر مصدق این امر را نادیده می‌گرفت.

سوم؛ در این که دکتر مصدق انسانی وارسته و قهرمانی بی‌بدیل بود تردیدی نمی‌توان داشت، اما حسن‌ظن و شناخت او از خود، او را از این امر غافل می‌ساخت که عملکردش می‌تواند رویه‌ای را ایجاد کند و افرادی نیز که فاقد این وارستگی هستند به آن تمسک جویند و با تنیدن پرده‌ای از فرهمندی، عصمت یا عقلانیت فوق انسانی موقعیتی فرای قانون اساسی برای خود بجویند، هر زمان که اراده کنند با ترتیب نمایش‌های شبه‌دمکراتیک و توده‌ای قانون اساسی را تعطیل کنند و صلاحدید خود را به جای ابتکار فعالانه مردم نشانده، اراده شخصی را جایگزین قانون کنند.

جهات زیر قابل نقد است:

اول؛ به موجب اصل هفتم متمم قانون اساسی، «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست» این درحالی است که زمینه‌چینی دکتر مصدق و استعفای جمعی نمایندگان هوادار او موجب انحلال مجلس شورای ملی، که از بنیان‌های اساسی مشروطه ایران بود گردید. دوم؛ توسل به رفراندوم (بدون آن که قانون اساسی به امکان آن تصریحی داشته باشد) با این توجیه که «اراده مردم مافوق قانون است... و مردم می‌توانند هر راهی را که خود برای انجام منظور خود انتخاب می‌کنند به دولت مبعوث خود ارائه دهند تا او انجام دهد.» متضمن پذیرش این انگاره نادرست است که در صورت وجود تعارض احتمالی میان دموکراسی و قانون اساسی، می‌توان قانون اساسی را نادیده گرفت. بدیهی است اراده مردم نیز اگر در چهارچوب قانون اساسی قرار نگیرد، افتادن به ورطه دیکتاتوری اکثریت، نه تنها ممکن بلکه چنانکه تجربه بشر نشان داده، نزدیک است.

با وجود مخالفت‌های آشکار حتی از سوی همراهان پیشین مصدق از جمله آیت‌الله کاشانی، نخست‌وزیر با کمک نمایندگان هوادار خود در مجلس تلاش در تمدید اختیارات خود می‌کند. این امر با واکنش مجلس سنا مواجه می‌شود. در مقابله با این مخالفت، نمایندگان هوادار مصدق در مجلس شورای ملی با کاهش دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال، آن را منحل می‌کنند. در مقابل مخالفت نمایندگان جناح مخالف مجلس شورای ملی، مصدق مراجعه به رفراندوم عمومی را برای دریافت مستقیم اختیارات از مردم را مطرح می‌کند. نمایندگان عضو فراکسیون جبهه ملی نیز ناگزیر می‌شوند برای فراهم ساختن زمینه برگزاری همه‌پرسی و انحلال مجلس از نمایندگی مجلس شورای ملی استعفا دهند.

التهایه دکتر مصدق با برگزاری همه‌پرسی و کسب ۲ میلیون و ۴۳ هزار و ۳۰۰ رأی از مجموع ۲ میلیون و ۴۴ هزار و ۶۰۰ رأی در سراسر کشور به پیروزی مورد نظر دست می‌یابد. این روند از

بدیهی است بر اساس نظام تفکیک قوا و قانون اساسی مشروطه حق وضع قانون از صلاحیت‌های مجلس شورای ملی به شمار می‌رود و در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی و متمم به امکان تفویض اختیار قانونگذاری مجلس به قوه دیگر از جمله قوه مجریه تصریحی نشده است. بر این اساس مطالبه اختیارات فوق‌العاده از مجلس خلاف قانون اساسی به شمار می‌رود. جالب توجه آن است هنگام طرح لایحه اختیارات از سوی علی‌اکبر خان داوردر بهمن ۱۳۰۵ مصدق از مخالفان آن بود. در هر صورت مجلس با اعطای اختیارات فوق‌العاده به دکتر مصدق موافقت می‌کند، اما در پایان شش‌ماه مصدق بار دیگر از مجلس می‌خواهد زمان اختیارات فوق‌العاده را تا دوازده ماه دیگر تمدید کند. این امر با اعتراض نمایندگان مواجه می‌شود خصوصاً اینکه مطالبه این اختیارات مسبوق به معرفی کابینه و اعضا دولت بود. در نتیجه نمایندگان با آن مخالفت می‌کنند.

قانون در محکمه وجدان



سید سیدسبحان
هوشیارامی

در ادامه جزئیات داستان لو می‌رود.

ضد قهرمان فیلم (نعمت جاهد / نوید محمدزاده) از نگاه مافوقش چنان قوی عمل کرده است که زودتر از موعد مستحق ترفیع درجه و مقام شده است. چنین موقعیت استثنائی چنان به مذاق این شخص خوش آمده است که تقریباً تا آخرین سکانس‌های فیلم نمی‌تواند بپذیرد «احمد سرخ‌پوست» حق دارد از زندان بگریزد!

در این بین اما آنچه هنر نویسنده بوده این است که ضد قهرمان فیلم را به صورت قطره چکانی اما نه خسته‌کننده و شعاری با ندای درونش روبرو می‌کند. برای «نعمت جاهد» کار آنجایی سخت و سخت‌تر می‌شود که با حضور مددکار اجتماعی زندان آهسته‌آهسته درمی‌یابد که زندانی فراری (احمد سرخ‌پوست) بی‌گناه است.

همینجاست که پای بحثی مهم در «فلسفه حقوق» به این فیلم باز می‌شود! با توجه به این که قانون چیزی جز متن نیست و مجریان آن چاره‌ای جز رجوع به همین متن و تفسیر آن ندارند، لذا در موارد متعددی بین ایجاد نظم (ناشی از عمل به ظاهر قانون) و رعایت عدالت (ناشی از عمل به هدف، مقصد و روح قانون) تعارض پدید می‌آید. تعارضی که یک حقوقدان یا مجری قانون را دچار سردرگمی و سؤالات متعددی می‌نماید.

آیا چنین شخصی موظف به اجرای بی‌کم و کاست قانون بوده یا اینکه علاوه بر رعایت قانون باید به ندای وجدانی عدالت و انصاف نیز پاسخ دهد؟ اگر متن قانون یا اجرای آن غیرعادلانه به نظر رسید چه باید کرد؟ اگر اجرای قانون با اقتضائات اخلاق و انصاف نخواند، باید آن را رها نمود و جانب حقیقت و اخلاق را گرفت؟

مرحوم دکتر کانتوزیان بر این عقیده بود که باید از قواعد حقوق مرکب راه‌واری برای اجرای عدالت ساخت؛ او معتقد بود قاضی باید به نحوی قانون را تفسیر نماید که با

«سرخ‌پوست» دومین ساخته بلند «نیما جابودی» را می‌توان اثری سهل و ممتنع دانست؛ سهل از این جهت که در کل فیلم تنها شاهد سه شخصیت اصلی یعنی رئیس زندان (نوید محمدزاده)، مددکار (پری‌ناز ایزدیار) و زندانی هستیم؛ آن هم در زندانی خالی از جمعیت. ممتنع نیز درست به همین جهت که نویسنده و کارگردان از این سه شخصیت و همین یک زندان چنان داستان پر تعلیق و پر کششی را بیرون می‌کشد که بیننده را بیش از ۹۰ دقیقه مشغول خود می‌کند. شاید به همین علت است که این فیلم سیمرغ بلورین «جایزه ویژه هیئت داوران» را در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر به خود اختصاص داد.

علاوه بر طراحی صحنه و فیلم‌برداری خوب، نقطه قوت اصلی این فیلم در فیلمنامه تعلیقی‌اش بوده که با گره‌افکنی زنجیره‌ای همراه شده است.

اولین گره فیلم آن جا شروع می‌شود که به «نعمت جاهد» (رئیس زندان) که مشغول اسباب‌کشی به زندان جدید است، اعلام می‌شود به زودی از پست ریاست زندان به پست ریاست شهربانی ارتقا خواهد یافت. درست در همین لحظات استثنائی که او در حیرت‌گرایی به سر می‌برد و به طرز پنهانی مشغول شادی و بی‌قراری است، خبر می‌رسد که یکی از زندانیان اعدامی مفقود شده است. حال نه تنها این شادی در کام او زهر می‌شود که اگر تکلیف این زندانی روشن نشود، نعمت جاهد به حالت تعلیق خدمتی درآمده و شغل خود را نیز از دست خواهد داد.



کند، علاقه‌ای است که او به مددکار زندان پیدا می‌کند؛ دختری که زیرکانه و برای پنهان نگه‌داشتن احمد سرخ‌پوست به رئیس زندان نزدیک می‌شود و او را در دام عاشقانه‌ای می‌اندازد که نتیجه‌اش افزایش رقت قلب جاهد است.

همین دو عامل باعث می‌شود او اجرای عدالت را بر اجرای وظیفه‌اش که زندان‌بانی و مدیریت زندان است ترجیح داده و در سکانس پایانی فیلم و درست در همان لحظه‌ای که احمد سرخ‌پوست را می‌یابد، وی را رها کند. به نظر می‌آید تمام هنر کارگردان این فیلم در همین است که توانسته است به خوبی مخاطب خود را درگیر این سؤال فلسفی بکند؛ این سؤال که در هنگام تراحم بین اجرای دقیق قانون با رعایت عدالت کدامیک را باید ارجح دانست؟ سؤالی که پاسخ به آن می‌تواند جان «احمد سرخ‌پوست»‌های فراوانی را در جامعه ما گرفته یا به آن‌ها جانی دوباره ببخشد.

اقتضائات عدالت موافق افتد. از این رو بیان می‌داشت: «در واقع آن چه به حقوق شرافت می‌بخشد عدالت است و این که بتوانیم از حقوق پلی به عدالت برنیم.»

اگر چه نعمت جاهد بارها اعلام می‌کند که به من مربوط نیست چه کسی گناهکار و چه کسی بی‌گناه است و من فقط باید حکم قاضی را اجرا کنم، اما دو عامل به او کمک می‌کند تا پاسخش به این سؤال عوض شود: در سکانسی در میانه فیلم همین شخص به شکل تصادفی در سلولی از سلول‌های زندان گیر می‌افتد. در این سکانس از یک طرف او را هول و ترس بی‌پناهی و تنهایی برمی‌دارد و از طرف دیگر یاد احمد سرخ‌پوستی می‌افتد که بی‌گناه اسیر زندان شده است. همین همذات‌پنداری زمینه را برای ضد قهرمان فیلم مهیا می‌سازد تا بتواند به دنیای باطنی خود ورود کرده و با وجدان خویش خلوت کند.

عامل دومی که به نعمت جاهد کمک می‌کند تا دوباره به این سؤال کلیدی فکر

ماهنامه حقوقی وکلا
شماره ۴ • مرداد ۱۳۹۸
• صاحب امتیاز،
مدیر مسئول و سردبیر:
سیاوش هوشیار
• دبیر تحریریه:
مونا زنده دل
• اعضای تحریریه:
سید سبحان هوشیار امامی
سیده نسرين حسين پور
فرزانه صفری
• صفحه آرا:
مجید چاکری
• نشانی:
مشهد
بلوار سجاد
چهارراه بزرگمهر
مجمع سارسل
واحد ۱۰
• تلفن:
(۰۵۱) ۳۷۶۰۰۳۴۸
• نمابر:
(۰۲۱) ۸۹۷۸۱۴۶۱
تلگرام: @vokalamag
vokalamag@yahoo.com
www.vokalamag.ir

• اشتراک
برای اشتراک ۶ شماره
ماهنامه حقوقی وکلا
می توانید مبلغ
۶۰۰۰۰ تومان
به کارت بانکی شماره
۶۰۳۷۹۹۷۴۴۹۶۷۲۵۹۲
به نام سیاوش هوشیار حسینی
واریز و فیش پرداختی را
به همراه نام، نام خانوادگی و
نشانی دقیق پستی
از طریق نمابر، رایانامه یا تلگرام
ارسال کنید.

• چنانچه این نشریه رایگان
به دست شما رسیده است
در صورت تمایل
می توانید قیمت آن را
به کارت بانکی شماره
۶۰۳۷۹۹۷۴۴۹۶۷۲۵۹۲
به نام سیاوش هوشیار حسینی
واریز کنید.

• ماهنامه حقوقی وکلا
از همه وکلا و کارآموزان وکالت،
قضات و مرتبطان دستگاه قضا و
اساتید و صاحب نظران
دعوت می کند تا
دیدگاه ها و مطالب خود راجع به
مسائل حقوقی روز و
نقد و تحلیل آراء و
رویه های قضایی جدید را جهت
انتشار به این نشریه ارسال کنند.
ماهنامه «وکلا»
در تلخیص و ویرایش مطالب
آزاد است

چهار گوشه



آیین نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی
این آیین نامه در اجرای تبصره ۱ بند (ب) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۲۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است.



دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی
بر اساس این دستورالعمل که در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۳ به تصویب رئیس قوه قضائیه است. صلاحیت و حوزه تخصصی مجتمع با رعایت صلاحیت های ذاتی و محلی در موضوعات کیفری، مشتمل بر این امور تعیین شده است: رشاء و ارتشاء؛ اختلاس؛ اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛ مداخله وزرا، نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری؛ تبانی در معاملات دولتی؛ اخذ پورسانت در معاملات خارجی؛ تعديت مأموران دولتی نسبت به دولت؛ جرایم گمرکی؛ جرایم مالیاتی؛ پولشویی؛ اخلاف در نظام اقتصادی؛ تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی و یا تضییع آن؛ تحصیل مال از طریق نامشروع؛ جرایم موضوع فصل ششم قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران.



نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به ۱۳ سؤال دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۳۶ تهران (پولی و بانکی)
این پرسش ها درباره مواردی همچون معیار قاطع حرفه ای ارز و عناصر این جرم، خرید و فروش بدون مجوز ارز، جرم بودن نگهداری ارز (در موردی که خارج از تشریفات معامله شده است)، شرایط تحقق جرم «عملیات صرافیه به نحو غیرمجاز» طرح شده اند.



بخشنامه شورای حل اختلاف
طی این مصوبه رئیس قوه قضائیه که با شماره ۱۰۰/۶۳۹۴۰/۹۰۰۰ و با عنوان «بخشنامه در خصوص اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی» در روزنامه رسمی منتشر شده است. ارجاع پرونده های مربوط به تمامی جرایم قابل گذشت، جنبه خصوصی جرایم واجد دو جنبه عمومی و خصوصی و تمام اختلافات و دعاوی خانوادگی و دیگر دعاوی مدنی به شورای حل اختلاف با لحاظ شرایطی، الزامی شده است.



آیین نامه فرایند ماینینگ (استخراج فرآورده های پردازشی رمزنگاری شده رمز ارزها) و استفاده از رمز ارز
این آیین نامه هیئت وزیران به شماره ۵۸۱۴۴/ت/۵۵۶۳۷ هـ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳ با هدف ساماندهی وضعیت ماینینگ رمز ارزها (ارزهای دیجیتال) به خصوص بیت کوین تدوین شده است.



دستورالعمل اجرایی اعلام بر خط ظرفیت پذیرش زندانیان به مقامات قضایی صلاحیت دار
بر اساس ماده ۲ این دستورالعمل که در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است. سازمان زندان ها مکلف شده است ظرف یک ماه وضعیت فعلی مؤسسات کیفری هر استان را براساس موجودی کل به همراه ظرفیت فضای آزاد مؤسسه کیفری جهت پذیرش زندانیان به صورت برخط و روزآمد در اختیار رئیس کل دادگستری هر استان و مرکز قرار دهد.